

تفقید

قابل توجه وقایع نگاران جبل المتین

بک خصلی در میان ما ایرانیان رواج و تعمیم پیدا کرده که آثار منحوسه و نتایج مبشومه اش از اعمال هزاران مستبد غدار و وطن فروشان نابکار بیشتر و موثرتر است، حیرت و شگفت در این است که با وصف آن همه مذات و نکبتی که این خصات مذموم و عادت مبشوم بر احوال ما وارد ساخته هنوز از انحاذ و استعالمش صرف نظر نموده با منتهای بخبری در استعالمش فقط تغییر مسلك و تبدیل وضع اختیار می کنیم، و شاید یکی از موجبات عدم رفع تن و مذلتی که دو چار روزگار این هیئت ملت گردیده از اثرات همین عامل فساد بوده و هست، که اگر در متارکه آن اقدام و باعما آن از صحنات قلوب افراد جماعت قیام نورزیم روزی خواهد آمد که اثری فوق این آثار بروز نماید و نمری غیر از آن آثار بار آورد، و بحران ملی را که آوازش شنیده و مصداقش در احوال خود کتر دیده یا فهمیده ایم باالعیان مانند خورشید در میدان آسمان ظاهر و باهر سازد، آنوقت بطوریکه همواره گفته و کتر عمل نموده ایم، ندامت و پشیمانی سودی نخواهد داشت، و میدانید که کسی از تأسف و حسرت نفی بر نداشت، این خصات را که در تعریفش با طناب بردا حتم (مداهنه) میباشد که میخواهد طامع و حایل حقیقت و راستی گردد، و راستی همانطور که برق حقیقت از تصادم افکار میجهد همان هیچ هم ابرهای مداهنه از تابش خورشید حقیقت مانع میگردد، و کگشتگان بیابان بیدانشی را بوادی پساتانی میکشد.

مداهنه عنصر رذالت است و سرمشاه کت

مهیج بحسی است و مروج بوالهوسی

مداهنه مشرق آن ظلمی است که افراد بک ماتی را در ظرف چندین قرن فشار خود سخت گرفته، وقتی آنها را از جنگال خویش مستخلص سازد که قوایشان بالکلیه مسلوب، اعضایشان همه درهم شکسته، ابدانشان بتامی مجروح، و مغزهایشان کلاً پراکنده باشد، نه از حس آدمیت در وجودشان اثری باشد و نه از حقوق انسانیت در کاشانه شان خبری، آنچه ظلم و استبداد

در عالم ممکن میسر بوده هم نصیب و سهم این ملت گردیده، مع مافیه از مرحمت مداهنه هیچ فریادهای دلسوز جان گذازشان بمسامع آهائیکه باید نرسید، چه حقوق مشترکه ملی که از اثر مداهنه محو و نابود نگردید، و چه مظالم عظیمه که بر افراد و آحاد این این ملت نرسید، چه ذوات محترم که از تحت عنایت و نخبه عدم کشیده نشدند، و چه نفوس طیبه که از شامت این آلت اسائنات از نعمت حیات محروم و بلفظ محروم خوانده نشدند.

وقتیکه بنا باشد ابانگار لشکر دشمن را بوسیدن رکاب و اشتعال نائرة فتن را طغیان آب قلم دهند، باید فهمید که سر بکجا میکشد، و زمانی که بخوانند رهانت مملکت را ضلالت رعیت و آوازه کرنا و بوق را محافظه حقوق بنامند دیگر مبتدای آن خبر مفهوم و نتیجه آن علت معلوم است.

بعضی ادباء ما که ادبیات را سرمایه مقاصد خود فرموده اند در استعمال مداهنه که بهترین وسیله نیل مرام خود میدانند بعضی معاذیر تا موجه متعذر میشوند، و از آنجمله مداهنه را لباس تعریف پوشانیده هم بی هیچ طرح و زحمتی در محروم ادبیات آسبات وجودی برای خود میکنند، و هم در این ضمن بمطالب و طارب خود نایل میشوند (چه خوش بود که براید بیک کرشمه دوکار)

معدودی از جرابد نگاران یا وقایع نویسان و مخبران آنها هم از این مرض سالم نبوده اند، و این شرذمه مذبذبه ملت را آلت حصول مقاصد دو پهلوئی خود ساخته اند، ولی کنون که بعضی از افراد ملت بمقوق خود پی برده و میدانند که آنها هم در مجمع انسانیت باید مستحق حقوق معین و مثل سایر آدمیان از آزادی و برابری بهره مند باشند، درینست که صاحبان دواعی شرف ملی و طالبان ترقی نوعی بخوانند کالای وطن را بلوث افراض شخصیه خود بیقدر سازند و باب مداهنه را مفتوح دارند.

واقعا منتهای بدبختی برای بک ملتی همین است که ادباء یا متأدین آن لباس مداهنه را برهیکل حقیقت پوشانیده و شبهه را بجای یقین بفروشند، یا اینکه بگذارند دیگری بارتکاب آن عمل اقدام کند، آنوقت

(فبا موت زران الحیاة ذمیمة)

(و یا نفس جدی از دهرک هازل)

گاه گاهی این گونه اشخاص در جزء خبر نگاران
شما هم پیدا میشوند و راستی نمیتوان از همه چیز چشم
پوشید و هر چیز را کانالم یکن بنداشت، مصداق یکی
از آنها در مکاتیب مندرجه در نمره ۸ و ۹ جریده
مقدسه راجع بهوشهر در جست ، یعنی گویا نویسنده
آف مکاتیب را مقتضیات سابقه از خاطر نرفته است،
و یا اینکه امروز فراموش کرده که الیوم باید مشکوٰۃ
حقیقت روشن و منور باشد، و از باد های مدهانه
و شبهات خاموش و کم نور نگردد،

نجید و تعریف از حکمران بنادر در
سورنی رواست که فرمایشات حبل المذین در نمره ۶
را بمقام اجراء آورد، و الا تکرار و تلفظ کلمات
مشروطیت، وطن مقدس، شورای ملی، وغیره وغیره
نابت نخواهد نمود که خیالات شخص چیست؟ نه بدید
مردم هم باسقاط حقوقشان در صورت عدم انعقاد
مجلس هم سود و نفعی نخواهد داشت، تعریف صفات
روز هم (که امروز باید چنین و چنان کنید) هیچ
نتیجه نخواهد آورد، امروز روز کار است، اما کار لفظی،
بل بقی، وقت اقدام است نه اقدام اسمی، بلکه رسمی،
خوب کی میگوید؟ دعای امیدواران اثری و
اشجار منتظران نفعی حاصل گشت و گلزار آمال از
خار تقار پیراسته گردید؟ مگر چه تغییری در وضع
سابق بهم رسیده!

شکفت است که هنوز حدیث بزم سرمستان خمخانه
یاده خشکوار، جام زربن خورشید، ساغر حصول آمانی
و آمال و ایغ متمنیات، و ابریز نشاء شوکت را از کف
نداده، ناکیداً للمدهانه میگوئیم، ساحت ایالت بنادر مانند
بهارستان و رشک گلستان شد، حال اینکه آن اصلاحات
جدیده که صفحه یک حماکت را (رشک گلستان) میکند
هنوز در آن صفحه از قول بفعل نیامده، خوب است
این (تنقید) را بتوان اظهار درج کنید تا خبر نگاران
تان بفهمند و صفحه جرابد را وقف مقاصد شخصیه
نکته زیرا که حالا

(بوی حرص و بوی ربو و بوی آز)

(از سخن گفتن بیاید چون بیاز)

مکتوب مدیر محترم روزنامه خلافت

عرض میشود کاغذی بامضای (ف . م . ا)

این بنده حاجی شیخ حسن مدیر روزنامه خلافت از
تبریز رسید، که در روزنامه طبع نهم جون روزنامه
خلافت از سه چهار ماه باینطرف بواسطه عدم ترتیب
در لندن در عهده تعویق اقتساده و عنقریب انشاء الله
دائر و طبع خواهد شد و فعلاً طبع و نشر نمی شود،
و کاغذ نیز بنظر خالی از اهمیت نیامد لازم دیدم که
سواد کاغذ مذکور را ارسال خدمت نهم که درج
روزنامه مقدسه فرمائید. (حاجی شیخ حسن)

سواد کاغذیستکه از تبریز بدار خلافت رسیده

اعلیحضرت اقدس پادشاهان

(هر که دست از جان بشوید)

(هر چه در دل دارد بگوید)

ما نیز دست از جان شسته و در راه ترقی وطن
چشم از هست و نیست خود پوشیده جان بکف
برای بقای وطن حاضر و آماده و نابت قدمیم، لهذا
لازم است که بی پرده عرض خود را بواسطه جریده
مبارکه خلافت عرض نهم، تا ابواب مسئولیت را بروی
خود مسدود نموده و در آینده ابرادات مادی و معنوی
برخود وارد نیآوریم، این است عرض ما که بی پرده
و بی تمایق و چاپلوسی عرض میکنیم.

عرض اول، شهریارا بعد از جلوس اعلیحضرت
بر اریکه سلطنت کیانی موافقت نامه که لازمه صفت
حکمرانی آف اعلیحضرت بود با مجلس شورای ملی
برای بقای سلطنت خویش و ملت ایران اظهار فرموده
بلکه اطرافیان سده سنیه سلطنت نزد مخالفت با مجلس
مقدس و اعضای محترم او که ناجی خانواده محترمه سلطنت
و عموم ملت از اقراض طیبی (که با بقای استبداد
مسلم است) هستند ظاهراً و باطنا باخته، ملت را
مأیوس فرمودند

عرض دوم، میرزا علی اصغر خان را که خیانتهای
چندین ساله او بدولت و ملت ایران واضحتر از آنست
که باثبات ادله و براهین پردازیم و مطرود پدر آجندارت
و منفور عموم ملت بود از سر نو طلبد زمام اختیار
را بدست او سپرده و بر جزئی و کلی صاحب اختیارش
فرمودند آنهم با حبل و دسایس و تفاف بین ملت

انداخته شالوده مجلس مقدس را که جتهای ما برای بقای او حاضر است منزلزل نمود و بیکاره اطفاء این نور عدالت و مساوات را میخواند چنانچه ساعی است و رفته رفته اثرات افعالتش نتیجه بخش می شود .

مرض سیم - قانون اساسی ما را که از زمان خاقان متفور براسیے آزادی افکار و بقای ملت و دولت دولخواسته ایم و بعد از جلوس اعلیحضرت بدفع الوقت تا امروز گذشته و هر روزی بیک بهانه وزراء بتاخیر انداخته تا حال امضا و باین واسطه مجلس را پایدار و عدل را استوار فرمودند و این مسئله معلوم است که مجلس شورای ملی بی قانون اساسی بی فایده و منتج نتیجه خیری برای ملک و ملت نخواهد شد بلکه استبداد شخصی را باستبداد عمومی تبدیل کردن است و شالوده سلطنت و مات را بانحاد و اتفاق خراب کردن .

اعلیحضرت اقدس بادشاهها - ما جا کر انرا فعلا همین سه عرض است که بخاکبای مبارکت عرض کردیم، و در مقابل این سه عرض که کردیم سه چیز که چاره این سه کار است از خاکبای اقدس استند می شود امید که قبول خواهد شد

استدعای اول همراهی ظاهری و باطنی با مجلس شورای ملی و تقویت معنوی این بنای مقدس و اجرای احکام مجلس .

استدعای دوم طرد و نفی میرزا علی اسفرخان و سایر مخالفین

استدعای سیم ، امضای قانون اساسی که وسیله هر گونه سعادت و نیک بختی ملت و یگانه حاره برای بقای سلطنت و ملیت است

اعلیحضرت اقدس بادشاهها ، در صورت عدم قبول عرایض اختلاف مات و دولت یقینی است

محاکمه وجدان

از آغاز آن همه انتهاضات و ابتداء آن حرکات از هر کس مقصود و مطلوب مات را استفسار و پرسش میکردند بی محابا و تامل میگفت فقط محض استقرار قانون ، ولی وقتی که میخواستند این دو کله را نصیر کنند میگفتند ، استقرار قانون عبارت از این است که

آفتاب عدل و مساوات تابیدن گیرد ، و نهال اعمار و همران بالیدن ، برکات زمینی و نهای آسمانی شامل حال ملت گردد ، وانتدارات صحیحه نصیب و قسمت دولت اقتد ، کاروان مرادبار اقبال و سعادت بگشاید ، واختر شرافت از مطلع سیادت چهره نماید ، استقرار قانون یعنی این که ریخته استبداد از بیخ قلع و پشرفت ظلم و بیداد رفع و دفع شود ، ترتیب درجات حقوق مات معلوم باشد ، و تشخیص جنایات و عقوق امت مفهوم گردد ، آثار مساوات و اتحاد ظاهر و واضح شود ، و علامت مواخات و وداد با هر ولایح ، استقرار قانون و سایل رفع احتیاجات ملی را پیدا مینماید و دلایل ترقیات وطنی را هویدا میسازد ، ثروت و مکننت بی پایان بهموطنان میدهد ، و بر توسعه تجارت بازرگان مینمیزد ، استقرار قانون نایره جور و عدوان را خاموش میسازد ، و موجب حصول سعادت می شود که از حوصله ما خارج و بیرون است ، وصف قانون مختصر گفتن نشاید و یکی از هزار به بیان نیاید

اگر هنوز دنباله سؤال را از کف نداده میپرسیدند استحقاق خواستن قانون را از کجا پیدا کرده اید ، میگفتند از اینکه در این همه قرنهای بسیار حقوق ملی ما پایمال بود ، و در زیر فشار استبداد بابتذال میگذرانیدیم ، از اینکه بی جهت و علت مکننت و ثروت ما را با هزاران خدعه و حیل و مکر و دخل از چنگ ما ربوده در تخریب و تضییع خودمان صرف میکردند ، از اینکه یک مستبدی ظالم زمام مهام ما را بکف گرفته کیف مابشاء در جاده بسنی و رذالت میکشاید ، از اینکه بست ترین گوشه های دنیا از امنیت بهره مند و اهالیش در راحت و امان هستند ، اما بایست هر لحظه بلرزیدیم که چه وقت نفوس و اموالمان دوجار تضییع و اتلاف گردد ، از اینکه همه ملل و طوایف بواسطه حصول امنیت یکنوع علاقه معنوی نسبت بوطن خود دارند و افتراق از آنرا برخود هموار نشانند ، اما ما اگر بخواستیم از امنیت و اطمینان نصیبی بریم ، باید همه روابط خود را از وطن منقطع ساخته در بلاد خارجه اواره و مفلوک باشیم ، و حق آنوقت هم گرفتار گرگان بلباس شبان شویم ، از اینکه در سایر ممالک مردم محکوم یک حاکم

هستند، اما در مملکت ما هرکس حاکی مستقل و سلطانی بالاستقلال است، یعنی در همان آن که حکام از ظلم و تعدی تصور نمیکردند سایر مأمورین دولت هم در ظلم خود همه نوع اختیارات حکومتی داشتند، فرمانده یکفوج هرچه میخواست خود سرانه میکرد، رعیت را میگرفت، چوب میزد، حبس میکرد، صدمه میرسید، همانطوریک یاور توپخانه هم طاع نداشت، می بست، میزد، مینواخت، و میبرد، اما هیچ مسئولیتی نداشت، کذاک رئیس یک اداره تلگرافخانه، مدیر یک اداره پست، مباشر یک دروازه، مستوفی یک اداره، کدخدای یک قریه، هرچه میباشان میکشید میکردند، و ماجا و مغری که ما از این فرقه ظالمین و طایفه جائزین داشتیم فقط همین بود که از این یک بان دیگری پنهانده شویم، و مصداق (کالستجیر من الرمضاء النار) باشیم

اگر کسی میرسید از آنهایکه از عقل و خرد بهره مند و از انصاف و عدالت بوی بمشامشان رسیده باشد که آیا این همه عانیهای مختلفه و اسباب غیر مؤتلفه که مات در حقانیت دطاوی خود اقامه کرده مقرون بصدق است یا نه، البته بی تامل جواب میدادند که فقط یکی از این عال هم موجب نبوت دطاوی ایشان خواهد بود، و اگر محاکمه را نزد هر قاضی وجدان شناسی برهم بی جرح و تعدیل شهود و بی فتوای همین استظهاری فوراً حکم محکم بر صحت اظهارات ملت خواهند فرمود، هیچ طیبی مذهب روا میدارد که یک هیئت مات از حقوق خود محروم بوده در مرحله انسانیت بقدر حیوانات بارکش هم رعایت از او نشود، هیچ متشرع تسلیم نخواهد نمود که در یک مملکت دراز و پهن وجود انصاف مانند علقا باشد، و ایمان و وجدان حکم کیمیا داشته باشد، هیچ فیلسوفی هم پذیرد که شناسمت ابدی بر احوال مشق مردم استقبال کرده آنها را بوادی عدم بکشد، هیچ نازک دنیائی نمیکندارد که این همه مردم از نعم الهی متمم و ملذذ نشوند و آرزوی آسودگی را با خود بقبر ببرند، اما یک فرقه که با منهای بیجائی و جسارت و اعلی درجه عناد و قساوت از قبولیت آن دطاوی استنکاف ورزیده و صحت آنرا تسلیم نکرده اند، همانا

مستبدین میباشند، که میگویند این حقوق و امتیازات کلاً موهوم و در جزو وجود های کلامدوم هستند افراد ملت باید همیشه گرفتار اسارت و مذلت و دوجار عسرت و مشقت باشند، زیرا اگر مساوات جاری گردد فباین وضع و شریف چه تفاوت، و بین قوی و ضعیف چه فرق، اگر عدل و انصاف اشاعه پذیرد مقاصد بزرگان از چه راه بر مرکز نجات قرار گیرد، هرگاه ملت باو امر بزرگان مطیع و منقاد نباشند، امتیاز حاکم و محکوم از کجاست، هرگاه بزرگی و کوچکی رعایت نشود قوام ظلم و دوام سلسله بی آدم اختلال می پذیرد، و اگر در عالم انسانیت همه همبایه و همرنگ باشند سنگ روی سنگ بند نمیشود، پس این خیالات باطل و از درجه اعتبار و منزله وقار عاقل است.

کاری کن ای رفیق و غنیمت شمار عمر

زان پیشتر که نانگ بر آبد فلان نماید

اما خوشبختانه این فرقه را مدعیان قوی درکار

است، که همه در اثبات دطاوی خود حرفها دارند

یکی از آنها اسلام است که این تا مسلمانان معتقد

بان هستند و خود را بیرون آف احسن قوانین

میدانند، و حال آنکه این مساواتی که مات خواهان

میخواهند جوازش را در ضمن (انما المؤمنون اخوة)

داده، و آن عدالتی که در طابش جان میدهند مصدوقه

(یا ایها الذین آمنوا کونوا قوامین علی القسط) عطا

کرده اجراء و لزوم تعلیم را (و طابستوی الاعمی و

البصیر و لا الظلمات و النور و لا الظل و الحرور) تصریح

کرده است، وجه اصلاحی است که باقی گذارده

دیگر وطن است که این فرزندان نا خائف، خود

را منسوب و متعلق بوی میدانند، و اثبات ادعای او

را همین یک نکته کافی است، کدام طایفه و جماعت از

سلك عدالت و داد نخطی کرده، و بسمت تعدی و

بیداد گرویدند، که از حضیض دولت و شرافت هبوط

نگرده و بر منزله فلاکت و رذالت جانگزیبند، آیا

هیچ مانی بشرق دست و ظلم بسعادت و دولت

رسیدند؟ البته تاریخ دنیا جوابی منفی باین سؤال

مقدر میدهد و در این صورت ثبت الاعتراض

دیگر وجدان است که از جمله دلایل بر الزام

مستبدین این حجت را میآورند، که انسان باید آنچه را بدیگران روا دارد بر خود نیز پسندد، و این مستبدین که آن قبیل حرکات جبرانه را بر خود قبول نمایند چگونه اجرائش را بر رعیت ضعیف جایز میبهارند دیگر انصابت است، که فضای تواید حقوقش چون فضای محرومه حقیقت بی آنها است، و سرحدی ندارد، و افرادش استحقاق چنان آزادی دارند که در خاطر ما هم خطور نکرده، و اعظم آنها آزادی سه گانه است، که عبارت از آزادی هویت، آزادی عقاید، آزادی قول باشد.

آزادی هویت یعنی هرکس در حرکات خود مختار است مادام که خسارت و ضرری از آن حرکت بر دیگری وارد نیاید، و هیچکس نمیتواند دیگر را مجبور یا به ارتکاب عملی مجبور کند.

آزادی عقاید آنست که شخص هر عقیده که دارد کسی را نگیرد در آن مداخله و تصرفی کند و به سستی یا سوء عقیده توبیح و طعن وی نماید.

آزادی اقوال آنست که هرکس در گفتن معلومات خود آزاد میباشد، آنچه میفهمد بگوید و هر چه میداند بنویسد، و محض اینکه فلان کس در خیر عامه حرفی زد یا چیزی نوشت در منزل او نریزد و هبانه مانورا نکنند.

اینها مصادر عظیمه حریت هستند که مشتقانسان منقسم باقسام مختلفه میشود، که از جمله آنهاست آزادی انتخاب یعنی هر شخص میتواند کسی دیگر را که جایز الانتخاب باشد به محافظت حقوق خود در امور جماعتی بگارد و مجبور نیست که بکنفر معین و مشخص مخصوص را بآن کار انتخاب کند، آزادی مطبوعات، یعنی فلم آزاد است و نوشتهجات و منطبعات تا جائیکه مقرون بصدق و خالی از کذب باشند محترم شمرده میشوند، و کسی نمیتواند فلان روزنامه را محض آنکه همچو مقاله درج کرده توقیف نماید.

دیگر آزادی اجتماع است یعنی هرکس ماذون است بحالاس اس تشکیل دهد، محافل مرتب سازد، و سایل اجتماع فراهم آرد، اما در صورتیکه موجب سلب و راحت عموم نباشد (و بر حسب قانون مجاز و ماذون نخواهد بود که متعرض آن مجلس شده یا

بالقاء شبهات آن اساس را بهمزند دیگر عقل است، که میگوید انسان مسلوب الحقوق در تمام دنیا پیدا می شود، و در این عالم ماتی نیست که استحقاق حقوق مشترکی نداشته باشد دیگر انصاف است که میگوید چرا در این مسئله اقلای عطف نظری بجانب من نمیکنید، شاهینقدر انصاف دهید که سلب حقوق ملت چه نتایج خواهد داشت، و البته از قضایای وارده بر دیگران تا اینقدر فهمیده اید که سلب حقوق ملت از جمله محالات است، و بر فرض امکان محال البته باعث خرابی خانمان ملت و موجب برپادی امت میشود، سلب حقوق آتشی در صفحه مملکت خواهد افروخت که خشک و تر را با یکدیگر بسوزد، و ضیاع و عقاب را با هم منعدم سازد، سلب حقوق کلیه آمال قوم را مبدل به یأس و همه شهامت آنها را متغیر به یأس سازد، خلاصه سلب حقوق چنان بدبختی و ذلتی را بر احوال ملت وارد میسازد که تصورش مدعش و هولناک است

دیگر غیرتست که اگر کسی دره از آنرا داشته باشد گاهی بر استبداد صحنه نخواهد گذاشت، زیرا که خالق کائنات و مصور موجودات همه را در خلقت و آفرینش یکسان خلق فرموده، و در پیشگاه عظمت و جلالتش همه یکمقدار هستند، و امتیازی که در آن ساحت مقدس منظور میشود هانا باکی است که (ان اکرمکم عند الله اتقیکم) در عصر قدس الهی هیچ تفاوتی فیابین مالک و مملوک و حاکم و محکوم نخواهد بود همه مردم حتی خود مستبدین میدانند که این مدعیان بر زور را زور و زور نمیتوان اقناع کرده، از این جهت دست توسل بدامنۀ نفاق رده هیئت ملت را قسمی بهم میزنند که حصول مقاصد خود شان بی دغدغه و هراس ممکن و مبسر باشد و انوقت آب را گل آلود فرموده مای میگیرند، یک چیز دیگر هم که مایه مزید یشرفیت آنها شده اینست، که ملت از حقوق خود علم و آگاهی ندارد، و این مسئله خیلی کار را بر ایشان سهل کرده است، و اگر بمقتضای زمان خود را مجبور بدانند که یکی از آن حقوق مذکوره ملت را بوی واگذار کنند، این عمل راضیه

عظمی یا نعمت کبری میدانند و همچو او نمود میکنند که این عطیه یا نعمت را از روی میل خود و از اقتضای لُحُوشِ نفسی و یا ک فطرتی خودشان اعطاء فرموده اند، نه آنکه از جمله حقوق نابتة ملت بوده است.

(بین تفاوت ره از کجاست تا بکجا)

امروزه اولین وظیفه ملت اینست که بی تأمل و هراس بی بحقوق بیزند یعنی خداوند عالم آنها را بحقوق نکرده بلکه کلیه امتیازات را بآنها فرموده فقط تقصی که در کار هست از قلات فهم خودمان است (هرچه هست از قامت تا ساز بی اندام ماست)

وقتی که ما از کلیه حقوق خود بجزیر باقیم مستبدین هرچه نکند از خوبی خود شان است

مثلاً در یک شهر معظمی یا ایالت بزرگی مثل بنادر که اهمیت سرحدی او بر هیچکس مخفی و پوشیده نیست، تاکنون حقوق و امتیازات مردم معطل و معوق مانده، اهالی آن تا این درجه واقف بمواقف نیستند، که بفهمند تهریق درین مواد یکی از مظالمی که عفو ناپذیر است، و بواسطه تقاطق که مستبدین بنیابین ایشان فراهم آورده تاکنون قادر باخذ حقوق خود نگشته اند و اگر حال با اینموال ماند خیلی مشکل است که باین زودبها در طریق حق خواهی داخل شوند، یک مانی خارجی هم هست که اشکالات را مزید شده، و آن این است که این مردم سالها از نعمت عدالت و انصاف محروم بوده، و در زیر سایه استبداد زیست کرده اند و هنوز مذاقشان از حفظ استبداد تلخ است، و حالا که نوبت عدالت با ایشان داده شده گویا یقین بروقوق آن ندارند، و آنرا از قبیل مواجید هر قوی میشارند که گاهی بوقا نرسد، این خیالات موهومه بیشتر مایه حرمان آن بچارگان از تحصیل حقوق خود شان شده، و این هم از عدم خبرت و بصیرت است که هنوز نمیدانند حالا امور رنگی دیگر گرفته، و مقتضیات حالیه خیلی تفاوت با سابقه دارد، ملت باید امروز خودرا دستخوش اغراض جبهی ریاست طلب و مشقی بیفز و عقل نسازد، بلکه باید در هر حال با مطالب و مقاصد آنان مخالفت و معاندت ورود، آنها هر قدر دارای ثروت و مکنت و نفوذ و اقتدار باشند.

با یک اتحاد ملی و اتفاق عمومی مقاومت نتوانند نمود، و یقین است که ملت با یک حرکت خفیه در حفظ حقوق خود بمقصد نایل میشود، ولی اول مرعوبیت و هراس را باید از دل بیرون کنند پس از آن در حفظ حقوق خویش بکوشند و گرنه بطلب نتوانند رسید از این بیشتر گفتن نشاید

(هر آنچه ناسخ مشفق بگویدت به پذیر)

مکتوب از سیستان

این بنده میرزا رضا خان مثنی و مترجم کمرکات و بستخانهای سیستان مدت سه سال میشود در این ایالت مشغول خدمتگذاری اداره دولتی میباشم. پانزده سال در مدرسه مبارکه دارالفنون طهران زمان وزارت علومی غبرالدوله مرحوم مشغول تحصیل و تدریس بودم، علوم ریاضی مهندسی نقشه کشی و نقشه برداری و نظامی را کاملاً تحصیل نموده در آن مدرسه فارغ التحصیل شدم پس از انتخابات عیدیه به تصویب معلمین خارجه و داخله نشان طلای عالی با تصدیق نامه فارغ التحصیلی از وزارت علوم مرحمت شد، بعلاوه در جزو نظام از درجه تا پنی به زحمت زیاده برشود (چون بی مایه بودم) درجه بدرجه خودرا به منصب سرهنگی رسانیدم ولی چون حقوق بر منصب به خریداری بود از عهده خرید آف بر نیامدم، متجاوز از دوازده سال باین منصب در نظام خدمت نمودم، ابداً خدمات من مفید نیفتاد و اسباب آسودگی فراهم نه شد

جناب عالی خود وضع نظام ایرانی خوب مسبقید هرکس که مایه بگذارد اعم از اینکه تحصیل کرده باشد یا نباشد بقال زاده خبطاط زاده نانوا زاده هرچه میخواهد باشد بدون ملاحظه دارای منصب و حقوق میشود، بی طیه ها اعم از اینکه اشخاص کافی و زحمت کش با اطلاع و علم هم باشند محل اعتنا نمیشوند قدر و قیمت ندارند حقوق یا درجه به آنها داده نخواهد شد خود بنده آنچه خدمت کردم و زحمت کشیدم به گمان آنکه بی نتیجه نخواهد ماند روز بروز کارها منشوش تر و اسباب بیاس پیش تر فراهم میشود، تحصیل معاش هم که لازم بود مجبوراً چشم از خدمت نظام و زحمات

و به تحصیلات چندین ساله (که در ایران باید گفت ، گذراندن عمر به بطالت) پوشیده برای بدن اقوام و صله رحم حرکت بوطن نموده از طهران به ارض اقدس مشرف شدم ، چون زبان فراسه را تحصیل کرده بودم در ولایت غربت بیکاری هم اسباب کسالت بود داخل اداره گمرک شد (اگر این اداره هم نبود چه بسیار از مردمان تحصیل کرده بی مایه که همه کاری نمیتوانستند بکنند سرگردان و بیچاره می ماندند) یکسال در گمرک مشغول بودم به سمت مترجمی گمرکات سیستان مأمور شدم تمام امورات و مترجمی وغیره به تنهایی در عهده بنده آمد ، فقط یک نفر دیگر میرزا صادق نام که معروف خدمت جناب عالی است و مکرر در نامه مقدسه اعمال و افعال او اشاعت یافته به عنوان مفتشی در سیستان قبل از ورود بنده بود ، که در هر حقیقت شغلی منحصر به گردش اطراف بود ، اگر چه مسلمان و خود را درویش میداند ، ولی از طایفه نصارا چندان اجتنابی ندارد تا آنکه مرض طاعون در سیستان شیوع و قریباً یکسال و چیزی بالا طول کشید ، تمام زحمات قرانطینه و ناخوشی علاوه بر خدمات سابقه که داشتم راجع به بنده بود ، تمام اهالی سیستان از این مسئله خوب واقفند چنانچه بخواهید سواد تصدیق نامه علمای محل را ممکن است بفرستم ملاحظه فرمائید ، در تمام نقاط سیستان مأمور داشته در خود گمرک هفته سه روز مجلس میشد و ترجمه صورت مجلس ها بود ، تمام این مأمورین همه روزه و هر ساعت کار داشتند ، اتصالاً راپورت بود که از اطراف می آمد ، تلگرافات و گفتگو با طهران و جاهای دیگر بود ، تهیه لباس و شفاف و آذوقه وغیره برای اشخاص طاعونی و فرستادن محل مقصد ، خدمات گمرکی و بسق و تذکره هم کافی السابق برقرار ، و ترجمه تمام این مطالب همگی به عهده بنده بکنفر بدون کمک و معاونت که بایستی انجام دهم (مولیقی) بواسطه دوستی با میرزا صادق موصوف در این موقع او را مأمور به یکی از نقاط که ابتدا ناخوشی در آن آبادی بروز و ظهوری نداشت نموده که راپورت اموات و مریضهای دهات اطراف را بدهد ، باین جهت روزی دو تومان مخارج به او میداد ، و در خرج قرانطینه بحساب دولت مینوشت ،

همچنین اغلب مخارجهای شخصی خود شان را هم جزو قرانطینه به حساب می آوردند ، اشیاء شخصی کهنه ، مندرس بی مصرف خودشانرا به قرانطینه به قیمت گزاف میفروختند و به خرج دولت می آوردند ، اشهد بالله باز یکجا در این موقع هیچ خیانت نکردند

باری در خلفای بنده اتصالاً بطهران راپورت تلگرافی میداد که میرزا صادق خان خیلی زحمت میکشد و تمام زحمات عمده به عهده اوست ، لازم است برای تشویق خاطر او سی تومان اضافه مواجب مرحمت شود ، وقت هم اقتضایش این بود که آنچه میخواستند فوری قبول میشد ، این بود که تلگرافاً سی تومان اضافه مواجب در حق ایشان برقرار شد با اضافه یک قطعه نشان مدال طلا ، با آن تقاسیمیکه از حرکات او شنیده اید ، از قبیل زنها را لخت کردن و مردم را اذیت و آزار نمودن (باین جهات ماده مردم برای شورش مستعد بود) چه تقایات و چه دخلهای که در زمان خانه سوختن اهالی و خرج کردن پول دولت نموده بود ابدانه حساسی و نه قبضی و نه رسیدی و نکسی گفت این بولهای دولت بچاره را چه کردی ، و به کجا به مصرف رساندی ؟ هر چه خواست خود کرد ، رئیس باید به پرسد او هم که کمال دوستی و اعتماد را به او داشت

وقتی که از مأموریت مراجعت نمود بفاصله دوروز آن آشوب و شورش شهر را که تفصیلات خیلی است فراهم و برپا کرد ، اگر بواسطه دوندگی و تقلا و دوستی با علما و شدت وثوق ایشان با بنده نبود خاک اداره گمرک را توبه رئیس و مرؤس را تاف کرده بودند ، با این مخارج گزاف دولت ، بدنامی کای هم فراهم میشد ، تلگرافات عدیده علما و اهالی وغیره از بد رفتارهای این شخص به عنالدوله صدر اعظم کردند حکم سخت رسید که او را فرستند طهران ، تنبیه و مجازات بشود ، زمان فرستادن یکصد و بیست تومان مخارج راه از سیستان تا طهران دادند دو ماه مواجبتش را پیش دادند ، علاوه سیستان تا بر چند را که جزو سیستان حساب میشود اسم مفتشی رویش گذاشتند روزی دو تومان برای طی آن مسافت به حساب نوشتند وقتی هم که به سر پشه که یکی از منازل بین

سیستان و برجد است میرسد مأمور پست آنجا را منہم
نموده آن بد بخت را از نان خوردن می اندازد، که
نتیجہ تفتیش معلوم شود، اسمش این بود که مقصر
بطهران میفرستند،

پس از ورود بطهران مبلغی تفاوت مخارج و انعام
باو داده می شود، بازیکها منطه کرده مقصری او را
بکلی از میدان میبرند، راپورتهای جعلی خلی فرستادند،
این میانہ ملک الحکامی بچاره را منہم میکنند بعدہم دو
مرتبه ریاست گورک کوه ملک سیاه را به او داده با
یکصد و بست تومان مخارج و یک قبضہ تفنگ انعامی
عودتش دادند، کسی که موجب او چهل تومان بود
بقاضیہ کمی حالامی یکصد تومان حقوق میبرد در
مثل کوه ملک سیاه که یک مأمور ماه می تومانی کارهای
آنجا را بخوبی از عہدہ برمی آید، و کسی هم نیست
در صد تفتیش این مطالب و خرج تراشها برآید، میل
و همراهی بازیکها با هم خیالان خود از این قرار است :
که صدراعظم دولت هم نمیتواند چاره بکند، هر وقت
که بندہ گننام اظهاری کردم که آخر من هم اجزا
بودم، زحمت کشیدم، خود میدانید تمام کار و زحمت
بعہدہ من بود، پس چرا مرا بی بهره گذارید ؟
میگفتند صبر کنید برای شما هم بی نتیجہ نخواهد بود،
ہمین منوال گذارند تا آنکہ دو رئیس عوض شد،
در زمان رئیس حالہ چندیمی قبل تلگرافی از
طرف مجلس حفظ الصحہ طهران رسید، کہ در سیستان
مجلس کرده قرار موقوف نمودن قرابطینہ را بدهید،
مجلس کہ برقرار شد دو نفر حکیم روس و انگلیس و
نایب الحکومہ و مستوفی مالیات سیستان و دکترهای
ہندی و رئیس گورک و بندہ کہ برای مترجمی بودم
حضور داشتیم، پس از طرح مسئلہ و انجام آن دیگر
بندہ بی اختیار شدہ اول بہ زبان فرانسه بعد بہ فارسی
شرحی از گذارش احوال وسلوک رؤسای سابق اظهار
نمودم، و گفتم خود شہا کہ حضور دارید زحمت
مرا بہ چشم دیدہ و میدانید، نقل قول نمیکنم، پس
این بی اعتدالی چرا ؟ و حال آنکہ تمام مأمورین این
خدمت بدون استثناء ہرکس بہ عنوانی بہرہ و پاداش
برده این بود کہ تمام مجلس تصدیق و خلی اسباب
تعجب آنها شد کہ چرا باید این طور رفتار شدہ

باشد، و ہمجہ کان میکردند برای بندہ ہم مثل سایرین
نتیجہ بودہ، خواستم حمیتش را بگویم مناسب مجلس
ندیدم، فوراً خلاصہ اظهارات بندہ را در صورت
مجلس نوشتہ تمام امضا کردہ ارسال طهران داشتند،
مجلس طهران ہم با ادارہ گورک مذاکرہ کردہ قرار
میدهند بکقطہ نشان طلا مثل سایرین برای بندہ فرستند
خلاصہ دو این مدت بواسطہ ہم خیال و ہم
مشرب نبودن با آنها ذرہ همراهی نداشتند بلکہ دو
خلوت بندہ را اسباب مضحکہ قرار میدادند کہ فلانی
قدس است، همان خوب است کہ متصل نماز بخواند،
ما ہا را نجس حساب کند، مشروبات نخورد باندازہ
شدیت داشتند کہ اضافہ مواجب معمولی را ہم کہ
دو سال بہ دو سال بہ اجزای ایرانی میدادند منطه
کرده بہ بندہ چیزی عاید نشد، امسال ہم حکم کلی
از طهران دادند کہ بعد از این اضافہ مواجب دادہ
نخواهد شد،

باری مدت سه سال در سیستان کہ حکم ایران
است با این زحمت و مشقات بہ درستی و حسن سلوک
و قاعدہ مسلمانان با تمام اهالی راہ رفتیم، بقسمی کہ دو
تمام قلمرو سیستان از اهالی و اعزہ از علما و مأمورین
از تجار و کسبہ از مذہب مختلفہ یک نفر نیست کہ اندک
رنجش یا بر خلاف بندہ سخنی بگوید یا اظهار عدم
رضایت نماید، اگر چہ ادعای بزرگی است، فرض
خودستانی نیست میخواہم عرض کنم کہ ہیجوقت
فرض ما بداخلہ در امور کسی نداشتیم، بی آزار خالق
نبودم، تا توانستم اصلاح امور نوع را کردم، دو
خیال اسباب جینی و شیطنت درباره هیچکس نبودہ و
نیستم، ولی وقتی کہ مقالہ عمرہ (۳۶) را مطالعہ کردم
بی اختیار شدم چون خوب از مسئلہ واقف بودم دیدم
انصافاً یک کلمہ را درست نہ نوشتہ و حقیقت نداشتہ
لہذا ہائوز مقالہ مختصر را در جواب مطالب آن
نوشت از انشاء آن خلی معذرت میخواہم اکنون موقتاً
بندہ را مأمور کوه ملک سیاه نمودند چند روزی است
وارد شدم وزود ہم مراجعت بہ سیستان و از آنجا بہ
مشہد خواہم نمود درینوقع فرصت را غنیمت دانستہ
این مراتب را عرضہ داشتم ولی این دو کلمہ ہم محض
استحضار خاطر مبارک نگفتہ نماید،

اداره گمرکات مملکت خراسان از زمانی که مدیر کل حالی (اوکوست مسولیت) آمده خیلی منشوش و بی نظم است، ابدأ رسیدگی به کارها نیست، بواسطه بصر سابقه اداره دایر است، با دو سه نفر از اجزای قریب مآب به اداره خصوصیت پیدا نموده اغاب شب ها بساط شرب و غیره موجود است از طرفی هفتش اداره (سراری) نام اغلب را به گردش نقاط خاک خراسان میرود صرف برای شکار و گردش به خرج دولت، اسمش تفتیش، هر کجا که وارد میشود تا میتواند اخذ تعارفات نموده مأمورین جزه را وادار بهر نوع ارتکاب اعمال قبیحه میباشد، هر کس را که بخواهد فوری مقصر و منم میسازد هر مقصر و خای را بواسطه اقدام به حرکات خلاف شرع اسباب آسودگی و برقراری او را فراهم مینماید، از کدام درد سالم، و به که درد دل کنیم! نمیدانم مجلس منس هم با این همه حراید کی درد کار پیدا میکند، و به اصلاحات میردازد

مکتوب از اسلامبول

امروز جناب عالی زبان عموم ملتید، شهرت قسم میدهم بجد بزرگواریت درست با تعمق بهرایض چکاره ملتقت باشید، اگر از لوث غرض و افترا بر است در جریده مقدس جا داده مندرج فرمائید والا بیاندازید در نمره چهارم نامه مقدسه که داد خواهی دانش را نوشته بودند و ضمناً خود جناب عالی جواب داده بودند در آجواب چند جاگانه شارلانی مذکور بود، بعضی معنی شارلانی را ملتقت بستند

خلاصه این هرایض اینست، که ارفع الدوله در سربز با بنده هم عله و مسایه و مکتب بهمدیگر نزدیک، گاه گاهی در هشت ساله کی یا در ده سالگی چنان که اقتضای سن است باهم دعوا و نزاع هم کرده ایم، چنانچه جناب عالی نوشته بودند که نزاز زاده بود، بر شد سن که رسید کار بدوش خراب شده اختیار هربت کرده به تقایس رفت، و بنده هم بر شد سن رسیدم، کار ماعلافی بود، امور بنده هم خراب و دشوار، نتوانستم در وطن فریست نایم، آخر اختیار غربت نموده به تقایس عنم نمودم، در برابری برادرم در نزدیکی شهر دکان گشاده و بساط کسب انداختم، روزی یکی خبر آورد

که رضا در قونسلخانه است، معزاتی میکند، گفتم، بمن چه، بعد از چندی شنیدم که میرزا رضا مأمور سرحد ایران و روس شده، که تعیین حدود نماید، و آنب خانی هم کسب نموده گفتم

بمن چه صاحب اختیار کرده او هم شده است، بعد با علامه المملک مأمور بترجوع شد، بعد شنیدم در رکاب همایون اعلیحضرت پادشاه فرنگستان عازم و خیلی دماغ جاق است، و بعد دیدم که رتبه معین لوراره نائل آمده و قواسل تقاس شده، گفتم

بمن چه، پادشاه کرده او هم شده، در تقایس خود و برادرش چه ظلم که بکردید، خیلی بول جمع کرده در روزنامه همدیج و سایر شان فایک آیر میرسد رفتای من گفتند که به بین رفیقت چه ها میکند گفتم بمن چه، دیگران در ایران می کنند این ایجا، وقتی خبر آوردند که میرزا رضایان معاون الدوله شده و هم وزیر مختار بترجوع گردیده، گفتم

بمن چه صدر اعظم کرده او هم شده است، وقتی شنیدم ارفع الدوله شده گفتم

بمن چه شاید در رحال دولت ارفع تر از آن نبود که ارفع الدوله اش کردند، بعد شنیدم که ارفع الدوله بحساب دولت از دولت روس قرض کرد و چند کروور مداخل دلالی برد گفتم

بمن چه، اگر او برده بود دیگران میبردند، بدوات که بخواهد طند سپس خبر رسید که بلقب پرس و امیرتومان نایل آمد، در ایجا خیلی بر معجم افزود، که سبحان الله، رضا و شاهزاده کی گفتم

بتوجه در ایران معنی پرس را ملتقت بستند، صدر اعظم کرد او هم شد، قدری گذشت شنیدم مأمور به تبریک جلوس اعلیحضرت پادشاه اسپانیا شده، گفتم

بمن چه شاید قابل تر از او نبود و صدر اعظم صلاح دانست که استحصال نشان دولت اسپانیا را هم او بکند، وقتی شنیدم که مأمور بقونفرانس صلح شده، فکر کردم که در ایران شاید قحط الرجال است، بهتر از این دیلومات و دانا و سیاسی عالم بمقوقت دول نبود، گفتم

بمن چه وقتی شنیدم باغای رسم تبریک بست و پنج

ساله جلوس اعلی حضرت سلطان عثمانی مأمور شده و آنهم گذشت ، بعد شنیدم بسفارت اسلامبول نامزد گردیده گفتم

بمن چه ، اگر قابل و کافی نباشد باز همشهری است تعصب مارا میکشد ، وارد اسلامبول شد باساط شاهانه گفتند بروجلال همشهری خودرا به بین که چه قابلیت بهم رسانیده ، گفتم از دارائی . . . نمی آید و خبر مهره اثار نمی شود همین که وارد اسلامبول شد و شرف حضور سلطانی را کسب نمود ، خبر آوردند که ترجمانهای دولت ایران بمحکمه ها ممنوع است و قبول نمیکند ، گفتم

بمن چه ، در محکمه کاری ندارم ، بعد گفتند کتابهای تمام کتابچی ها را که تابع دولت ایرانند دولت عثمانی ضبط کرد حتی کتابهایی که معارف تصدیق و با مهر دولتی مهور که اذن بچاپ شده بود ، سفیر کبیر هر چه سعی شد که پس بگیرد ، ندادند گفتم

بمن چه ، منکه دعوا کار نیستم روزی گفتند ، که تمام ساور های چایی فروشانرا بلدی با پولیس جمع کرده بردند دائره بلدی ، که عبارت بود از هشتاد ساور گفتم ،

بمن چه ، من که جابفروش نیستم ، روزی خبر آوردند سه نفر طالبه ایرانی که باذن سلطانی در مکتب بودند بچرم و جنایت فرستادند به باب ضبطیه سفیر کبیر هر چه سعی شد که پس بگیرد گفتند که در جیب رفیق ایشان که عثمانی است کارت و بزت مضره در آمده گفتم

بمن چه ، طایفه ها که اولاد من نیستند خبر آوردند ، زن ارفع الدوله مادام (مؤیز) فرانسوی يك ارفع السلطان نام پسری زاید گفتم بمن چه
(کبوتر با کبوتر باز با باز)
(کند همجنس با هم جنس پرواز)

او خود فرنگی مآب است خبر آوردند ارفع الدوله را بطهران خواندند و عزل شد گفتم

بمن چه حاجی . . . خصه بخورد خبر آوردند عین الدوله پنجاه هزار وامیر بهادر یازده هزار تومان

از او گرفتند گفتم

بمن چه داشت که داده از مال پدرش که نبوده باز خبر آوردند از زن دیگری فرنگی دو پسر آورد گفتم

بمن چه ، برادرانش خصه بخورند که دستشان بچیزی بند نخواهد شد ، سفیر فرانسه همه را خواهد برد که بوارث او برساند مجدد خبر آوردند امیر نویان هم شد گفتم

بمن چه هرکس طرف مکانیه با اوست فکر کند که عنوان او سه سطر را بگیرد و علاوه مفت که ندادند اینطرف آنطرف هشتاد هزار تومان از اودوشیدند گفتند قبرستان ایرانیان که در کتابچه اوقاف ثبت و صرف مال ایرانیان است باسند حکومت بکنفر عثمانی ضبط کرده مانع دفن مرده ها است ، گفتم

بمن چه من که اینجا نخواهم مرد ، وقتی آمدند که سفیر کبیر تمام شعرای فرنگ و روس و آلمان و انگلیس و ژاپون و ترک و روم و ارمنی و عرب و . . . و را جمع کرده که کتاب صالح مرا ۵۹ بیت ترجمه کنید ، چند هزار لیره ماه گذاشت ، و یکسال تمام ترک همه کارهای دولتی را کرد ، تا این کار فیصل داد گفتم

بمن چه ، زیادبول دارد و کار هم ندارد مشغولیت ، پیدا کرده وقتی گفتند سفیر قسم میخورده که کتابها تمام شده یکی را با، پراطور ژاپون و یکی را با، پراطور روس فرستادم ، ایداً جنگ فیه این دول نخواهد شد گفتم

بمن چه ، خدا بکند که رفع جدال و قتال در روی زمین باشد ، وقتی روزنامه آوردند و لقبی تازه برای سفیر احداث شده که برنس صالح باشد باز بنصیح افزود ، که یا لامعج برنس جنگ علیجده است که این برنس صلح باشد ، باز گفتم

بمن چه با بول در فرنگستان هر چیزی ممکن است ، وقتی روزنامه را آورده که مجلس کونگره رژیم حفظ صحه عموم رضا خان دوکتور پرفوسور رئیس مجلس صحه شده ، در اینجا مات و مپوت مانده ، این یعنی چه ، از علم طب چه خبر دارد هر چه فکر کردم باز به طبام آمد ، ای بول بی پیر از تو چه نتوان کرد ، تو حلال مشکلاتی ، روزی خبر آوردند سفیر ملت را جمع کرده که احداث نیکه حسیلیه نایب ، بجبهه شرف مات و اقتضار دولت خوب است ، هرکس بقدر قوه چیزی بدهد ، پنجاه لیره

دادند، پست لبره دادند، ده لبره هم دادند کم هم دادند، روزنامه ها نشرها کردند پنج سال گذشته از حسبیه خبر و اثری هم نشد گفتم

بمن چه، منظور سفیر همان نشریات بود که شده، وقتی گفتند سفیر مردم را در سفارت جمع کرده میخواهد مجسمه بجهت یادگار پادشا مفقور مظفرالدین شاه آثاراقت برهانه بنا نماید، قدری هم پول جمع کرد و همه طالبان نشر کرد اثری نشد گفتم

بمن چه، آنچه منظور سفیر بود که نشر بشودش، منظور دیگر ندارد، روزی خبر آوردند که خان والده که مسکن و مامن تجارت است از خفیه و بولیس برشد ایرانیان را توقیف مینمایند که شا مجاس پارلمنت تشکیل کرده اید، گفتم

بمن چه، من که در خان والده منزل ندارم، روزی گفتند که سلطان عثمانی عمارت معتبری بسفیر بخشد، مردم بتبریکت میروند گفتم

بمن چه، هر وقت حاضر شد ما هم تاشا میرویم، روزی گفتند خان والده سوخت، سفیر اراده صادر کرد که بی تسویه مالیات کار اوطاقها را درست نمایند، که نجار پس نیوفتند بجهت این مردم تشکر نامه نوشته مهر کرده دادند بعد، که به تعمیرکاری خواستند مشغول بشوند ما اورین عثمانی طاع شدند که چنین اراده از سلطان نشده و تشکر نامه ممهود را چاپ کرده باطراف و اکناف فرستاد که نشر شود و کفایت سفیر معلوم جهایان باشد، همه از روی جعل نه از روی حقیقت است، باز گفتم

بمن چه، در خان والده من ملک ندارم، لیکن سفیر بارزوی خود رسید، تشکر نامه که گرفت، از این قبیل کارها خیلی شده که شهرت داده، لیکن قطعاً سورت خارجی پیدا نکرده،

بلی از خاطر فراموش شد، دفعه در میان اهالی مشهور شد که سفیر میخواهد مکتبی در ایجا بجهت ایناه وطن احداث کند، آنها نشر شد، لیکن ظهور نکرد، غرض اینکه هر چیزی که سخفتش رانده شد همان ساعت نشر او واجب و لازم آمد، دیگر محتاج به نشبانات ندارد مگر يك چیز که اصل دارد و تثبت هم شده و نشرش هم واجب بود آن مجسمه و هیكل

خود سفیر که دو نفر از ریش سفیدان با امانت و دیانت از مردم بولاعاه جمع کرده، هزار و سیصد لبره دو مجسمه درست کرده، یکی را به لاهی فرستاد و بفرنگیان همچو فهماید که مات ایران بقدر دانی سفیر خود شان این مجسمه مرا برای یادگار درست کرد و بر ایرانیان هم همچو رسانید از آنجاییکه خدمت بزرگی به الم انسانیت و مدنیت کرده ام فرنگیها مجسمه مرا بجهت یادگار خواسته اند که مجسمه صالح است، باز هم گفتم

بمن چه ولی آنچه دل بنده را بدرد آورد و دوشب نخوابیدم و در ایجا لفظ بمن چه را صرف نتوانستم بکنم این است که چهار روز قبل دیدم حالی از حال های گمرک کاغذی آورد که از خوبشان بنده است، از گمرک نوشته که ما هفت نفر از کشتی در آمده وارد گمرک شدیم که معاینه اشیاء بکنند، وقتی دیدیم که بولیس پیش آمده که از اداره ضبطیه شا را میخواهند، می داد فریاد کردیم که چه تقصیر داریم، حواله بسمع اعتبار نشد، ما را بردند شا عاجلاً علاجی بجهت تخلیص ما بکنند، باری بنده دویدم بیاب ضبطیه رسیدم که ایرانیانی که تازه وارد شده آوردند ایجا کجا هستند؟ جواب گفتند دیدشان ممنوع است، هر چه کوشش نمودم نشان ندادند سه روز تمام اینطرف آنطرف دویدم، آخر یک نفر آدم پیدا کردم که برادرش در بیاب ضبطیه راه داشت معاً وقتیم با هزار مشقت از بیس در خاله زاده ام را نشان دادند هر دو بنای گریه گذاشتیم، و رسیدم که چه تقصیر کرده اید؟ باعث گرفتاری چیست؟ قسم یاد کرد که والله و بالله خودمان هم باخبر از مقصری خودمان نیستیم، آخر الامر بدلیل خودمان گفتم که از برادرت بیس که آیا قصور اینها چیست؟ و بچه نام توقیف شده اند؟ بطریق مخفی از برادرش پرسید، آهه گفت نه تنها این هفت نفرات بلکه پست و چهار نفر دیگر هم وارد و این هفته آورده ایم، سفیر ایران امر کرده،

خلاصه مراجعت نموده پیش نجار رفتم، که آقایان در بیاب ضبطیه چنین وجنان میگویند، گفتند میدانم مامم در این فکر هستیم که چه باید کرد بعد معلوم شد که بیس از کشته شدن صدر اعظم با بسفیر نوشته اند یا خود از خود مخوف است که او را هم بکشند

بدولت عثمانی تقریر فرستاده که فدائیان قرارگذاشته اند که صدر اعظم و سرا و شاه را و سلطان را بکشند ، باید هرکس از واپور در آمد توقیف شود اگر کفیل داد رها کنند ، هرکس که کفیل نداد لازم التوقیف است و طرد هم باید کرد .

سبحان الله باین مصیبت عظمی هم بی چه گفتن قناعت میشود ؟ يك ملت نجیب را رسوا کردن و مهم نمودن در کدام دین و آیین و یا وجدان جایز است باین احتمال مبهم . و ناپسند ؟ کدام شرع و کدام قانون تجویز میدهد قصاص قبل از جنایه را . در ایران صدر اعظم را کشتند چه دخل بهالم اسلامبول دارد . رعیت خارجه بومبا باعلیهحضرت سلطانی انداخته بقدر هشتاد نفر عسکر تاف شد ، باز غیر از آن جانی از رعیت آن دولت کسی را مزاحم نشدند . و نمیتوانند هم بشوند . شرعاً و عقلاً و قانوناً در سایر ممالک پادشاهانرا کشتند ، آیا از رعایای آن پادشاه کسی را در اینجا گرفتار میکنند ؟ هر روز در روسیه یکصدر اعظم و ده تا سردار میکشند ، بغیر از مرتکب عمل کسی را مزاحم میشوند ؟ این چه ظلم صریح است که این ملت نجیب بواسطه این سفیر بی تدبیر دیده بمعرض اقتضاح در می آیند

ای جناب اجل آقای سعدالدوله تمام ملت از وزیر خارجه شدن حضرتعالی بکدیگر را تبریکها و تهنیت ها میگویند ، و از مأموریت جنابعالی ملت خود را خوش بخت میشمارد ، اگر دیگران قانوندان نیستند حضرتعالی الحمدلله بجمیع قوانین شرعی و عرفی آگاه هستید آیا رواست در خارجه بر رعیت حضرتعالی جنان افترا و بهتان صرف که لرزه بر اندام انسان مینافکنند بدهند ؟ و حال آنکه بجناب سید الشهداء علیه آلاف التحية والثناء قسم که این سفیر جنان جیان و ترسواس که از خود میترسد ، دولت عثمانی را وادار باین کارها میکند ، از ما بجنابعالی از جنابعالی هم بخدا که تحقیق در کدام دین و مذهب رواست که تاجر محترمی را فرمائید توقیف کرده باسم جانی و قاتل بدست اغیار بسپارند اگر فی الواقع عثمانی این ظلم را کرده شما مسبوق از کیفیت نبودید . چرا جواب نمیدهید ، اگر خلاف قانون زور مینماید ، چرا آرام نشسته اید ؟ يك کله

بنویسید مرخص بکنند البته خواهند کرد ، کدام امر شایع فوری مجری شده ، این هم نه میشود ، و اگر خامن میخوانند کسی از سفیر معتبر خامن دارد ؟ آخر زندگانی مات ایران در اسلامبول دشوار است ، بعضی میتوانند بروند برخی نمیتوانند ، من که مهطل خلاصی این بچاره هستم ، هر که باشد باید قبول کرد ، تاوقتیکه این سفیر اینجا است یا باید بصوفیه یا باسکندریه یا بهرجهم دیگر که حکم ارفع الدوله با آنجا نرسد باید برویم ، آخر (در این جن بچه امید آشیانه کنیم .

بخندای لم بزل و بروح مغفور مظفرالدین شاه انارالله برهانه قسم ، که کلمه صدق است به پدر تاجدار ایرانیان و بیادشاه جوانخت کبان عراض اولادش را برسانید که بخواطر چه این رسوائی ها و بدنامیهای گوناگون تعقیب رعیت مینماید ، سفیر ما از سرخ برنده در هوا میترسد ، گرچه سردار است لیکن قاعده سرداری ابدأ دارا نیست سفیر باید شیر دل و برندییر باشد ، کدام وجدان فایل میشود که ایرانیان آدم کشند با آنها باید سخت گیری شود ، دولت و ملت عثمانی اعتمادی که بر اهل ایران داشتند بهیچ مات نداشتند آنها از بی کفایتی و بی درایتی سفیر کبیر از ملت ایران مرتفع شد ، البته روزی منتقم حقیقی و قادر قهار داد این مظلومانرا از و خواهد ستاند زیاد ازین چه عرض نمایم ، مسلم است باز هم کتاب دادخواهی ، دانستی خواهد نوشت اگر خوانسته باشید چنانچه جنابعالی نوشته محاکمه فرمائید البته مات از ترس پولیس نفس نمیتواند بکشد باقی را برای مبارک جناب مؤیدالاسلام واگذار نمودم فردا حجاج ایران که از واپور وارد اسلامبول میشوند آنها را هم توقیف خواهند نمود . لاحاله اولیای دولت و مات قدغن فرمایند که موقوف باشد ، تا انفصال سفیر ، باقی ایام مستدام باد

تکرافات

(۲۶ شعبان - ۵ اکتوبر)

جمع قبیلی از اهالی هند که از (کنیدا) روانه شده بودند در (انوبلی) از مضافات (واشنگتن) پناه گزین شده ، اهالی آنها را بضرپ سنگ از آن مقام دور نموده ، و تا سرحد (کنیدا) تعاقب نمودند . ولی کسی از آنها مقتول نگردیده است

گفته که وزارت مخصوص امرا و کبار است
(غرة رمضان - ۹ اکتوبر)

§ بین (مسیورگنالت) و سلطان (مراکز) با کمال محبت گفتگو شده (رگنالت) اظهار داشت که اصلاح امور ممجلا خواهد شد، و تجارت ترقی خواهد نمود، سلطان در جواب بیان نمود که اطمینان نام بردوستی فرانسه دارد و دوات فرانسه هماره معین وی خواهد بود

§ امپراطور (استریا) بمرض سه - مبتلا و از این روستوانست با وزیرای آستریا و هنگری ملاقات نماید، و زرا بدون نیل مرام ناچار مراجعت به (بودایست) نموده اهالی بسیار مضطرب اند

(۲ رمضان المبارک - ۱۰ اکتوبر)

§ بردسته از فوج فرانسه که برای محافظه قبائل اقامت داشته جمعی اعراب غفلتاً ریخته و نفر را مقتول و مجروح نموده اند از قبائل هم چند نفر هدف گلوله شدند
§ صحت امپراطور آستریا رو به ازدیاد است اگرچه هنوز تب و سرفه دارند، مع الک مشغول بانجام امور هستند

تکرافات روتر راجع بایران

§ وقایع نگار (طمس) از طهران باداره موصوفه خبر میدهد که در کبسیون مخصوص بایران جوانی درباب معاهده روس و انگلیس مسوده نموده قریب باین مضمون دوات ایران هماره با دولتین روس و انگلیس بطریق دوستی سلوک نموده بهیچ وجه مطیع و فرمانبردار نبوده و نیست، و حقوق دیگری را بر ایران منظور نخواهد نمود البته حقوقی را که تا اینوقت دولتین دارا هستند منظور داشته و لحظ خواهد نمود

حبل المتین

این جواب شوری ملی بدولتین روس و انگلیس اگر تصدیق عنوان روتر را نایم خیلی ملامت است، اعتراض ما بدولتین فقط این باشد که سلطنت ایران مستقل و هیچ دوات را حق آن نیست که در استقلال و عدم استقلال او نایکدیگر معاهده نماید، و نباید همین جواب که جمع و خرج زبانی است قناعت نموده آرام نشینیم، بدون فوت وقت باید شروع شود به فراهم نمودن قوای دفاعیه در داخله، یعنی به ترتیب و انتظام

§ مخبر (روتر) از (مزافات) خبر میدهد که (۲۵۰۰) نفر سواران دو طلب بتسازگی متفق شده در همراهی با (مولی حفید) آماده شده اند، همراهانش اکنون باندازه است که از مساج نمودنشان عاجز است حاکم جدید مزغان که دست نشانده (مولی حفید) است مندار هنگفتی از اسلحه و لوازم حرب از گمرک بدست آورده نزد (مولی حفید) گسیل داشته است
(۲۷ شعبان - ۶ اکتوبر)

§ مستر (رگنالت) فرانسوی با کبسیون مخصوص از فرانسه وارد (انجیر) و منتظر است با جنرال (لیاچی ملاق) شده در (رباط) با سلطان (مراکو) ملاقات نماید
(۲۸ شعبان - ۷ اکتوبر)

§ دوات (اسپانیا) حسب خواهش رعایای خود بیروی با اقدامات فرانسه درباره امتناع از ورود اسلحه و آلات حربیه در سواحل (مراکز) نه نموده، و پذیرفتن این خواهش را بدوا هم دولت اسپانیا نامنظور نموده بود

§ اختلاف رأی بین (جنرل درود) و (گاندو اسپانیا) در خصوص اختیار اداره نظامیه مضافات (کاسابانگا) روی داده، مجلس شورای مخصوص مشتمل از اهالی (الحیریا) رأی بر این داده که این اختیارات باید با (اسپانیا) باشد، سایرین اهالی را رأی بر این است که انتظام مضافات با جنرل (دورد) باشد، (اسپانیا) با وجودی که قوای عسکریه اش در آنجا زیاد نیست راضی بر این امر نمی شود.
(۲۹ شعبان - ۸ اکتوبر)

§ (مستر رگنالت ، و جنرل اینتی) وارد رباط شدند اصرار کشتی های خود را با دقت تمام بگذار رسانیدند حویا بجدی متلاطم بود که کشتی سیر نمی توانست نمود بحر ساحل رؤسا و امراء حرب باستقبال شان آمده و خود سلطان سواره منتظر ورود آنها بود

§ نماینده (مولی حفید) جبهه ملاقات با پادشاه انگلستان بسمت لندن رهسپار شده، با سفرای آلمان و ایتالیا نیز در لندن ملاقات خواهد نمود

§ (مرشوبن) که یکی از تاجر زادگان آلمان است وزیر خارجه آلمان مقرر شده، از تقریرات مشارالیه سردم‌نهایت مسرور اند، چه این خیال از قلوبشان زایل

وطن را بقیمت گران خریدہ زیب بیکر خود با کمال افتخار کرده و حریر خارجه را بچفت نخواهند پوشید ای ایرانیان غیرت مند و ای داناتان غیور وطن ازین نکته اهم غافل نباشید و صرف نظر نہ نمایند بمحقوق وطن سوگندکہ امروزه هیچ شکی برای ایرانی بالاتر ازین نیست کہ بدن طیب و طاهر خود را بمنسوجات نحس نجس بی ثبات خارجه بیاراید، آفرین بر غیرت و اسلام پرستی اهالی اصفهان کہ اسباب رو سفیدی ایران عاقبت آنها خواهند شد مشروط براینکہ انشاالله تعالی ازین و بعد کم بگویند و زیاد بکنند

(۲ رمضان المبارک - ۱۰ اکتوبر)

§ تلگرافی از اسلامبول رسیدہ کہ نتیجہ مخبرہ (سر نیکولس اوکونر) سفیر انگلیس بدولت عثمانی این شد کہ خیالات باصلی را در خصوص حدود ترکی و ایران بکلی تغییر داده و امید است کہ بزودی انفصال مناقشہ سرحدی ایران و عثمانی بشود

§ قشون عثمانی حرکت جدیدی بسرحدات ایران نہ نموده ، و بجای خود مستقراند بقرین است قبل از آنکہ کیسیون عثمانی و ایران در سرحد برسند مقامات مقبوضه را هم تخلیه خواهند نمود

(۴ رمضان - ۱۲ ستمبر)

§ وقایع نگار طمس لندن از طهران تلگرافاً باادارہ موصوفه خبر میدهد ، کہ متمم قانون اساسی و یا اصول (کانسٹیوشن) بامضای اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی رسید از روی این قانون حدود و اختیارات ذات اقدس شاهانه و اختیارات و حدود رؤسای روحانی معین گردیده است

بر حسب قانون اساسی آزادی افکار ، آزادی تعلیم ، آزادی تقریر ، و تحریر - آزادی مطابع - آزادی مجامع - بملت ایرانیہ اعطا شده است

حبل المتین

حالا میتوان گفت کہ ایران در قطار دول مشروطه کاملہ بشمار آمد ، ازین پیش توقع از ذات اقدس شاهانه نمیتوان داشت ، حالامات باید رفع نواقص خود را بہ نماید . ازین و بعد تصور نمیتوان کرد کہ مخالفی در کار پیدا شده کسی را قدرت کار شکنی باشد

حالا البته مات بی بحقیقت و صداقت نگارشات نامہ مقدسه برده و ملتفت شده اند کہ مانع امضای قانون اساسی کی بود ، و از تلگرافی کہ باقبال السلطنه در ماکو شده البته بخوبی ظاهر گردید کہ کی سلسله جنایات این همه اغتشاش میگردید ، امیدواریم ازین و بعد تمام اغتشاشات عاجلاً رفع گردد

دول سائرہ در فرام فرودن قشون ملی باید اقدام نمود البته در آن صورت این جواب اثرات نامہ تواند بخشید § تجار روسی متیم اصفهان بہ روز نامہ (نوپوریچیا) در پترزبرگ تلگراف نموده اظهار داشته اند کہ تمام واهای این سامان بہ تصرف دزدان درآمده ، و تردد مالالتجارہ موقوف شده ، حکومت عاجز از انتظام و قونسلها نیز مجبور اند ،

عالم عام اند از بیع و شرای مالالتجارہ خارجه و تجار ر ناسد فوری دولت بسیار لازم شده است

حبل المتین

هیچ جای شبهہ نیست کہ رعایای روس بعد ازین معاهده در ایران خیلی اقدامات جورانه خواهند نمود ، و بخیاال خود میخواهند مقدمات این قرار نامہ را از حالا بموقع اجرا آرند ، و ایرانیان را پیش از پیش مرعوب خودشان نمایند ، ولی انشاالله بدین آرزو نائل نخواهند گردید ، و بقوت اتحاد ملت با دولت این قرار نامہ را از جملہ کاغذات باطلہ قرار خواهند داد ، کدام ظلم و ستم بہ تجار روسی در اصفهان شده ؟ کدام بی اعتدالی را بقواسل روس روا داشته اند کہ خواهان نمایند برای قونسلخانه شده اند ؛ ایرانیها این نکات را دانسته ازین است کہ پیرامون خارجه تا امروز نگردیده اند

اما در خصوص ترک استعمال امتعه خارجه هیچ دولت نمیتواند بیک ملت جبر کند کہ شہا متاع مرا بخرد ، هندوستان حکومت مستقلہ تحت قانون است ، مع دالک دو سال کمتر است اهل هند مصمم ترک استعمال امتعه انگلستان شده و جمیع اغتشاش هند و تباہیات مات ہند بہ با دولت انگلیس بدین واسطه است و بدون اغتراق ملیونها مات انگلیس ازین راه خسارہ وارد آورده و کار خاجات (منچستر) کہ مایه افتخار انگلیس است متزلزل ساخته مع ذالک احدی از حکام انگلیس نتوانسته درین مادہ بر آنها ابراد نماید اگر اهالی غیور اصفهان بدین خیال مقدس عالی افتاده یعنی میخواهند ترک استعمال امتعه خارجه نمایند گناہی نکرده اند کہ آنها را باین اسم باید تهدید کرد (گذشت آنکہ عرب طعمہ بر عجم میزد)

اگر اهالی ایران غیرت اسلامی و حیت وطنی و درد ملی دارند ، و بی محقوق مایه خود برده اند درین مسئلہ اهم نہ مورث بقا تروت و ازدیاد مکنث و رفع فقر و فلاکت از برادران وطنی آہستہ است از جان و دل بیروی از خیالات عالیہ اهالی غیور اصفهان خواهند نمود ، بخدا قسم اگر ایرانیان درد وطن داشته باشند و معنی آزادی ملی و منافع مملکتی را بفهمند کریاس

جبل المتین کلکتہ

مہیکل کالج استریٹ نمبر ۴

Hablul Matin Office,
4, Medical College St.,
CALCUTTA.

وکلا ذمہ دار ابونجات مشترکین اند
(بدل ابونہ اخبار پیشگی گرفته میشود)

قیمت اشتراک

سالانہ شش ماہہ

ہند و برہمہ

نامہ مقدسہ

۱۲ روپیہ ۷ روپیہ

ایران و افغانستان

۲۰ قرآن - ۲۵ فراڈ

عثمانی و مصر

۵ مجیدی ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرانک - ۱۶ فرانک

روس و ترکستان

۱۰ منات - ۶ منات

المتین

سنہ ۱۳۱۱

کلیہ امور ادارہ با

مدیر کل مؤید الاسلام است

ہر دوشنبہ طبع

و سہ شنبہ توزیع میشود

یوم دوشنبہ

۱۳ رمضان ۱۳۲۵ ہجری

مصادف با

۲۱ اکتوبر ۱۹۰۷ میلادی

در این جریدہ از ہرگونہ اخبار و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فواید ملی بحث میشود
(مقالات عام المنفعہ مقبول و در انتشار ادارہ آزادست)

زنان ضعیف نالہ و فغان کشید، بصیحت کرد، راہ از جاہ نمود، تدبیر امر و چارہ کار را ظاہر ساخت، بلتیک دول و حقیقت دوستی و دشمنی سباسبون را بحکم ساخت، و افغانیکہ تا کنون پیش آمدہ ہمہ را قبل از وقت نگاشت، اسوس کہ رجال دولت از خود فرضی و وکلایے مات از کم اطلاعی ابن سخنان را الاانی پنداشتہ، و ابن حکایات را قصہ حسین کرد شبستری انگاشتند، تا شد آنچه نباید بشود، اینک ہم از بحث درین موضوع قصدمان خود نہائی و رجزخوانی نیست، بلکہ منظور بیان واقعہ و باز ہم اظہار چارہ آن است تا باب چارہ بستہ شدہ، اعم بر اینکہ از ما بشنوند یا نہ، ما بوظیفہ مقدسہ خود عمل می نمایم

(من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم)

(تو خواه از سخن بند گیر و خواه ملال)

ترجمہ بعض تلکرافات

کہ درین موضوع بتازگی رسیدہ

(۱۵ شعبان المعظم - ۲۴ ستمبر)

مخبر (روتر) از (پترسبرگ) خبر میدہد کہ قرارنامہ دولتین روس و انگلیس بدین عنوان آغاز شدہ،

اعلان

ہفتہ آتیہ جبل المتین اشاعت نخواہد یافت

•••

استدعای مخصوص

البتہ اہمیت قرار نامہ روس و انگلیس بر ایے ایرانیان بر احمدی پوشیدہ نیست، چون درین موضوع سہ ہفتہ متوالی بطور تجزیہ بحث نمودیم درست مطالب بدست نمی آید، لذا سہ مقالہ اخیرہ را درین نسخہ گنجائیدہ تقدیم ہموطنان عزیز خود نمودیم و از مشترکین محترم استدعا می نمایم کہ این نسخہ را من البدو الی الختم بنور ملاحظہ نمودہ سپس بدیگر ہموطنان برای مطالعہ تقدیم نمایند

قرارنامہ دولتین انگلیس و روس

دربارہ ایران

(قال امیر المؤمنین علیہ السلام)

(من لم یحرز من المكابد قبل وقوعها)

(لم ینفع الا سف بعد هجومها)

بالغ بر دو سال است جبل المتین درین موضوع بحث نمودہ، چیزی نماند کہ نکفت، و واقعہ پیش نیامد کہ نبوشت، ترغیب و تشجیع نمود، تخویف و ترعب

اعلیحضرت (زارنیکولس) امپراطور روس را با خلوص نیت خواهش بر این قرار یافته که شبهات اختلافیه بین دولتین روس و انگلیس را که از زطای دراز مستحکم شده يك سو نمایند، بنابر این هر دو پادشاه مصمم شده اند که عهدنامه بین خودشان نوشته تا رفع تکذرات و شبهات دیرینه شده باشد

غرض اصلی دولتین روس و انگلیس از این معاهده آن است که آردی مطلقه و خود مختاری تمامه دولت ایران برقرار و استوار ماند، تا هیچگونه مانع در ترقیات آئیه آن پیش نیاید، و احدی من بعد مداخلت در امور داخله و تجارتی آنجا نماید، و ابواب تجارت آن بروی جمیع دول باز ماند، فقط دولتین را غرض اینست که در نقاط معینه مذکوره لذیل همراه امنیت قائم، و هیچ يك ازین دو دولت در اغراض آن دولت دیگر در نقاط معینه واجمه بایران دست اندازی نکنند، بدین مناسبت شروط مرقومه ذیل را در حق یکدیگر امضا میدارند

(۱) دولت انگلیس اقرار می نماید که در شمالی ایران موافق خطی که ارقصر شیرین برآه اصفهان - بزد و خاکی تا برسد بسرحد ایران و افغانستان و روس اقدامی برخلاف مصالح و منافع دولت روس نه نماید، و نه حمايت و دست اندازی کند در امتیازاتی که دولت روس در حصول آب از دولت ایران می نموده و خواهد نمود

(۲) همین قسم دولت روس اقرار دارد بر اینکه در جانب جنوب مطوق خطی که از سرحد افغانستان برآه گازک و برچند و کرمان تا برسد به بندر عباس مداخلتی برخلاف منافع دولت انگلیس نه نماید، و شروطی را که دولت انگلیس بموجب فصل اول تقبل نموده دولت روس هم سبت بدولت انگلیس پای بند باشد، دولتین مذکورین نسایم دارند که رعایای آنان تردد و همه گونه جلب منافع در حدود نامزده دولتین متبوعین خود میتوانند نمود، و فعلاً امتیازات و حقوقی را که هر يك دارا هستند بدون مانع و رادعی دارا خواهند بود

(۳) قبل از صورت گرفتن این عهد نامه وجوه استقراضی که دولت ایران از (امپریل بنک انگلیس) یا از (گولدنک بنک روس) نموده اگر در اداء آن

خلاف معاهده و مساعمه ظاهر شود دولتین مذکورین میتوانند جهة وصول اقساط خود بر گمرکات ایران که مکفول است در حدود مذکوره خودشان قابض شده، تا اخطام عمل به دخل خود داشته باشند، و اقدام در این عمل بر حسب صلاح و مشورت همدیگر باید باشد تا امری برخلاف اغراض این عهدنامه پیش نیاید (۴) رعایای دولتین در آن قطعه آزاد ایران که فاصله الحدین قرار گرفته میتوانند اقدام به تجارت نموده امتیاز تعمیر راه آهن و کار کردن در معادن و غیره را از امپراطوری ایران حاصل نمایند

(۵) در خصوص افغانستان دولت انگلیس مقر است بر اینکه هیچ وجه اراده ندارد مسلك پلتيكي خود را نسبت به افغانستان تغییر دهد، فقط خواهشمند بقای امنیت و مسامت در آنجا است، دولت انگلیس هیچ گونه اقدام جنگی در افغانستان نخواهد نمود که مورت هراس و خوف دولت روس گردد (۶) دولت روس هم اقرار می نماید بر اینکه

افغانستان بکلی از نفوذ پلتيكي و اقتدار امپراطور روس خارج است، و جمله مسائل پلتيكي آن مملکت بذریعه دولت برطانیایا باید فیصل شود، دولت روس نمایندگی سیاسی از خود در افغانستان نخواهد فرستاد (۷) دولت انگلیس مقر است که هیچ قطعه از قطعات افغانستان را قابض و متصرف نخواهد شد، و برخلاف عهدنامه کابل مورخه ۲۱ تاریخ سنه (۱۹۰۵) در معاملات داخله افغانستان دست اندازی نخواهد نمود (تا وقتیکه دولت روس بر خلاف عهد نامه مذکوره حرکتی ننماید مأمورین سرحدی روس و افغان در معاملات غیر پلتيكي در خصوص سرحدات خود بجهت و گفتگویی نتوانند نمود،

(۸) دولتین مشار الیها بالمساوات حقوق تجارتی در افغانستان خواهند داشت، و در این باره هر حق که حکومت هند و انگلیسی را حاصل است، دولت روس را هم خواهد بود، احیاناً اگر جهة ترقی تجارت روس را استقرار وکیل تجارتی در افغانستان لازم شود در آن صورت بشرایطی مقرر تواند نمود که هیچ نوع در حقوق امیر افغانستان خللی واقع نشود

کار روان نخواهد شد تا وقتی که دولت انگلیس امضا و رضامندی امیر را بدولت روس تقدیم نماید

حقوق مالکانه دولت چین بر (تبت) بمقابلۀ اغراض موجوده حالیۀ دولت انگلیس قائم و روابط همسایگی دوستانه برقرار خواهد بود

(۱۱) دولتین روس و انگلیس مقررند بر اینکه حکومت تبت خود مختار است، و در امور داخله آن سر زمین مداخلت نخواهند کرد، و مخبرات سیاسی با حکومت تبت بتوسط دولت چین خواهد شد، تمایذ انگلیس را اختیاراتی که بر وفق عهدنامه با حکومت (تبت) حاصل است برقرار خواهد بود، و هیچگونه تغییر و تبدیلی در فصول آن عهدنامه داده نخواهد شد، رعابای روس و انگلیس که مذهب (بودها) دارند بزیارت (دلائل لاما) بعد از حصول اجازه می توانند روند،

(۱۲) دولتین روس و انگلیس نمایندگان خود را در (لاسا) پای تخت تبت نخواهند فرستاد، و نه امتیازات راه آهن و سیم تلگراف و حفر معادن وغیره را بجهة حکومت یا رعیت خود خواستگار خواهند شد، حکومت (تبت) را اختیار بخشیدن قطعه از قطعات مملکت خود بدولت روس یا انگلیس نیست،

(۱۳) دولت برطانیه مقرر است بر اینکه بعد از وصول قطب سوم خساره خود وادی (چی) را واگذار تبت خواهد نمود، و مرکز تجارتی بموجب عهدنامه تبت در مدت سه سال افتتاح خواهد شد، اگر بجهت از جهات بابتی در این امور نشود شکایت دولتین رجوع بدولت چین خواهد بود

(۱۴) دولتین روس و انگلیس مقررند بر اینکه بدون حصول رضامندی یکدیگر هیئت حکمیتی تا سه سال در تبت نخواهند فرستاد، و استرضای دولت چین هم در این فصول لازم است، و بعد از اصرار سه سال در این باب مخبرات لازمه خواهد شد

ایضاً

تلگراف روتر

(۱۶ شعبان - ۲۵ سپتمبر)

§ (سر ادورد کری) و وزیر خارجه انگلستان

دوخطیکه به (سرنیکولس) سفیر دولت مشاورانها در پترزبرگ نگاشته و اختیار دستخط نمودن بر عهدنامه دولتین روس و انگلیس داده ضمناً می نویسد، که فصول قرار نامه درباره ایران راجع بر آن نقاط است که با حدود روس و انگلیس متعلق میباشد، و در ماده خلیج فارس که تمام در مملکت مطلقه ایران نیست فصلی علاوه لازم نمیشد که در عهدنامه مذکره شود، چه بر سواحل خلیج اختیارات دولت انگلیس پیش از صد سال است تسلیم شده، و دولت انگلیس را خیال بر این است که در این فقره اگر مشکلی پیش آید نصفه آن چندان اشکالی پیدا نخواهد نمود البته دولت روس هم مقرر است بر اینکه اختیارات و نفوذ دولت انگلیس بر خلیج فارس از قدیم بوده، و این امر نازد بست، و این فقره را دولت انگلیس بجهت عذبه تشریح نموده، و بجهة مسبوق داشتن بر اینکه این عهدنامه را با اختیارات انگلیس در خلیج فارس سروکاری نیست، و اختیارات انگلیس بر خلیج فارس هیچ وجه مخوف نمیشد، دولت انگلیس مجدداً یاد آوری می نماید که اختیارات او بر خلیج فارس بضوای که قبل بوده برقرار خواهد بود، و در خلیج فارس تجارت انگلیس قائم خواهد ماند، ولی طاع از تجارت دول دیگر هم نخواهد بود، بندر عباس از تمام خلیج که تصریح درین عهدنامه شده بواسطه و سرحدیت آن بر هندوستان است، که دولت انگلیس را اختصاصات به آن لازم آمده است

تشریح

(۱) باید دانست الفاظیکه در ابتدای این عهدنامه نوشته شده که دولتین روس و انگلیس متعهد آزادی و امنیت ایرانند مبنی بر سوق کلام و رسم و رواج است، مثل آن که هر ملت در مکاتب خود بعضی عناوین دارند مانند (غرض می شود) و (فدایت شوم) که هیچ مفهوم خارجی ندارد، الفاظ ابتدای عهدنامجات هم از همین قبیل است که حسو و زائد و تکیه کلام سیاسیون میباشد، و چون معمول به جمیع ارباب سیاست است، احدیهم در این الفاظ با آنها معترض نمیشود، هیچ دلیلی در تکذیب این کلمات بهتر از آزادی مطافه ایران نیست، دولت ایران دست نشاندۀ نبوده که حالا

اورا آزاد نمایند ، محض ثبوت این مدعا خوب است قدری توجه نایم به تلگراف روتر که از توکیو درین هفته رسیده

بر علیان ظاهر است که دولت ژاپون کوریا را رسماً جزء ممالک خود اعلان داد ، امپراطور معظم اورا طاع کرد ، دیگران را بجای او نشانید ، تمام افسرهای لشکری و شوری کوریا ژاپونی ، قوانین ژاپون در او جاری ، تجارت کوریا خاصه ژاپون ، مالیه کوریا در قبضه ژاپون ، با این حسیات ارباب سیاست ژاپون می گویند :-

(ما آزادی کوریا را محفوظ داشته ، انتظامات فوق العاده برای ترقی کوریا مد نظر داریم ، و تا وقتی که اهالی کوریا سرکشی از انتظامات ژاپون نه نمایند ژاپون کوریا را قبضه نخواهد نمود)

و حال آنکه هیچ دقیقه از قبضه کوریا باقی نمانده ، ولی الفاظ دل خوشکن امید بخش را تکیه کلام خود قرار داده که هیچ معنای خارجی از آنها منظور نداشته اند ، و همین هم مبنی بر سیاست میباشد ، که اهالی تصور از بد ، بدتر را برای خود نموده آرام باشند ، و همین الفاظ دل خوش کن سکوت اختیار نموده تا بیرامون (هرکس دست از جان شوید آنچه در دل دارد گوید) نگردند ، یعنی ملت منقسمه یا مفتوحه دست از جان بسته کمر بر مخالفت غنیم یا دشمنان خارجی خود نه بندند ،

هرکس اندک نظر دقیق سنج خود را وسعت داده در این گونه معاهدات دول توجه نماید ، خواهد دید تمام بر یک سبک و سیاق بسته شده ، گویا همه از یکدر سخن رانده ، و نتیجه همه هم یک ظاهر شده است ، عنوان معاهده مصر ، مراکو ، افغان ، تبت ، ایران ، ازین بالا تر بروید معاهده روس با پولند و قتلند ، و انگلیس با پادشاهان هند ، و فرانس با مدیکاسگر و سیام و انام و غیره همه بیک اسلوب و یک منشأ و عرض بسته شده است

(۲) ازینجا سال باین طرف این گونه عهد نامحبات را تجارتی اسم گذارده فقط برای رفع وحشت اهالی و خارج نشدن از تهذیب لفظی و مشهور نیامدن بظلم و تعدی (تا سائر شکارانیکه مدنظر دارند دم نه نمایند)

ورنه بر هرکس که اندک بصیرت از اوضاع عالم دارد روشن است که این گونه معاهدات ابداً ربطی به تجارت ندارد ، این گونه معاهدات بلیتیک ناب و اغتصاب خالص و ملک گیری بدون لشکر و بی خونریزی است ، و هرکس با غیر ازین بفهماند اهم از خودی و بیگانه دوست و دشمن یا احق و ابله است ، و یا میخواهد طارا فریب و دفا دهد

اینک چون نفوذ تجارتی و عهد نامحبات بدین اسم هم بین عامه مفید برخی وحشتها گردیده ، و اثرات زشت نموده و نفوذ تجارتی تالی با که عین رسوخ سیاست شناخته شده ، اصطلاح تازه درین عهد نامه اختیار نموده معاهده یا تقسیمات (جغرافیائی) نام نهاده اند ، بعبارة تازه میگویند این تقسیمات (جغرافیائی) است که دولتین روس و انگلیس در محاکمت ایران نموده اند ، و هیچ گونه مضاری بایرانیان وارد نیاورد ،

این نکته را هر کم مدرکی میتواند استنباط نمود ، که اگر این معاهده نافع بحال دولتین انگلیس و روس نبود ، چرا دو سال درین ماده زحمت کشیده تا ترتیب دادند ؟ معلوم است اگر نافع بحال خود تصور نمیکردند این قدرها درین راه زحمت نمیکشیدند در صورتیکه انتفاع دولتین درین معاهده تسام شود ضرر ایران مسلم خواهد بود

مقصود این است که این لفظ تازه را محض بی کم کردن بر ما اختیار کرده اند ، ورنه تمام قصدشان ملک گیری و شاهنشاهی و حجاب منافع سیاسی ، و ضمناً هم تجارتی است ، لفظ فرق کرده ، در معنی و قصد هیچ تفاوتی پیدا نشده است

(۳) ایران از روی این معاهده دولتین بر سه حصه تقسیم شده ، از قصر شیرین گرفته الی اصفهان و یزد تا برسد بسرخد افغانستان و روس که طهران و کرمانشاهان و همدان و کردستان و گیلان و مازندران و آذربایجان و تمام صوبه خراسان و عراق و غیره ، حصه روس قرار داده شده

از سیستان و قاین و برجد تا برسد بمحدود بلوچستان و کرمان و منتهی شود به بندر عباس و خلیج فارس تا دهنه شط العرب و سواحل کارون قسمت انگلیس تعیین یکن

حصه آزاده فاصله حدین منقسمه یا مالک محروسه امپراطوری ایران قرار داده اند عبارت است از شیراز و نصف کمتر از خطه فارس و نصف بیش تر از خوزستان ، که جمله را اگر بمساحت آورند کمتر از ایالت خوزستان خواهد گردید ، و تمام نفوسش بیک مایون بالغ نمی شود (*)

(۴) این یک ایالت کوچک را هم که بنام امپراطوری ایران تعیین نموده اند ، در آن نیز رعایای دولین در تجارت و جلب امتیازات و ساختن راه آهن و کار کردن در معادن آن برادرانه و دوستانه سعی و اقدام خواهند نمود ، (چنانچه اینک در همه ایران می نمایند)

(۵) مخفی نماید که تصریح به آزادی ایران و ترقی در آبادی و تجارت آن بزبان پلتیک عبارت از همین قطعه است که از موضوع تقسیم خود خارج قرار داده اند

(۶) برای بدست آوردن بهانه در تصرف و قبضه حصص منقسمه خود علاوه بر حفظ امنیت و محافظه حقوق سیاسی و تجاری و وصول مطالبات بنکی خود را نیز ضمیمه قرار داده ، و اسباب پیشرفت کار خود دانسته که هرگاه در ادای اقساط آن تعالی روی دهد دولین روس و انگلیس مأمورین خود شان را برای وصول مالیه و حفظ گمرکات در حصه مقسومه خویش تواند تعیین نمود

(۷) باید دانست که موضوع قرار نامه روس

و انگلیس فقط تقسیم ایران بوده است ، از (تبت) و افغان هم که نامی برده شده محض بی کم کردن سیاست و بس و دلیلی بهتر ازین نیست که هیچگونه تبدیل و تغییری در وضع حکومت و تجارت و سیاست (تبت) و افغان داده نشده ، همان اسلوبی که بوده بر قرار داشته و دولین تسلیم نموده اند

(۸) مسلم است که چهل کرور نفوس ایرانیه که دارای یک مذهب و متکلم بیک لغت و کاملاً در همه چیز اشکاک ناپاک خود را شریک النفع و الضرر میدانند ، با آن غیرت جبلی و شجاعت فطری که تاریخ ازین قوم نشان میدهد ، و علائم بیداری که بنام کی درین مات نمایان گردیده ، اگر بحال خودشان بگذارند ، با آن هوش طبیعی و ذکاوت خدا داده در قابل زمان نقطه تاریک آسیای وسطی را منور نموده نور تمدن ساحت آسیا را فرا بگیرد ، و مانند ژاپون رقیب بزرگی برای دولین پیدا میگردد ، ظاهر است که وقایع این نکته را هم دانسته اند که یک دولت ولو هر قدر قوی باشد تسلط نامه بر تمام این مملکت وسیع فوراً حاصل نتواند نمود ، خصوصاً در صورتیکه مات او بیدار شده باشد ، و بر فرض که موقت هم تسلط حاصل نماید ، استقامت و استقامت پیدا نتواند کرد ، و اسباب اطمینان همسایگان برای همیشه نتواند بود ، از این رو باسم تشبیهات جغرافیائی بدو ایران را به حصه

(۹) یکی از جراند منصف بی فرض درین موضوع می نویسد ، این است سزای مات و دولی که بی بروری اختیار کرده ، عیاشی و هرزگی پیشه خود ساخته ، یکصد سال صلح و سلم و فرصت را برایگان از دست داده ، و هر روز مانند زنان هر جان در دامان یک از رقبای خود نشسته ، بظلم و اجحاف و تعدی ببردستان خود اصرار وقت نموده اند

اخبار دیگر درین موضوع می نویسد - جنبش اول ایرانیان در انعقاد پارلمان و مباحثات اولیه دامایان و کلا در پیشرفت ترقیات مالیه ، و هیاهوی تشکیل بنگ ملی ، یک دفعه شالوده این معاهده را تغییر داد ، هیچ نمائده بود که دولین روس و انگلیس ایرانرا از موضوع معاهده خود خارج نمایند ، افسوس که یاهو گویشهای اخیره اعضای شورای ، و یهوده سرانهای وکلای مات در پارلمان ، و خود غرضیهای رجال دولت ، و نیایان خیالیه شخص سلطنت با مشروطیت بر ارباب سیاست آشکارا داشت که این قوم با این مدرکی و خود غرضی و اختلاف بالاصاله نتوانند بار خود را به نزل برسانند ، و این مات و دولت شعور شناسان راه را از چاه ندارند ، باتفاق جمیع سیاسین منصف قوای مغزی ایران درین یک سال اخیر بیش از آنچه تصور شود مضمحل گردیده ، البته به بعضی آب و رنگهای ظاهری او افزوده است ، ولی این رنگ و روغن های ظاهری ضعیفیکه بر دولت ساری شده دفع نتواند داد ، شورای ملی ایران اگر تمام اعضایش از مردمانیکه عارف بمواقف عصر اند انتخاب شده بود ، و ابتدا قانون اساسی را مرتب کرده ، از روی صحت مالیه مملکت را اصلاح میکردند ، و بلا درنگ در تشکیل اردوهای قشون ملی مساعی بکار می بردند ، نه احدی را جرئت مخالفت با بحاس بودی ، و نه این اغتشاشات در داخله پیدا شدی ، و نه قشون گرسنه عنانی در سرحد ایران تجاوز میکرد ، و نه این معاهده میشومه دولین بر سر ایران بسته می شد ، و نه ایران مال المصلحه اتحاد روس

روسخ نجارتی و خود سیاست انگلیس نزدیک بود از ایران معدوم گردد .

در آخرین جنبش ایرانیان و پناه بردنشان بسفارت انگلیس و تأیید دولت مشارالها در تبدیل وضع سلطنت دوباره انگلیسان محل توجه ایرانیان شده، گویا تمام سوغ سلف را از یاد داده، عفی الله عما سلف گفته و واقعات ایام گذشته را از خاطرها محو نموده از سادگی انگلیستان را مؤید ترقی و مروج تمدن و خیر خواه نوع دانسته، دوست حقیقی ایران پنداشته و ولی نکته سنجان ایران از ابتدای امر چنان میگفتند و این قوم زاید بر سایر اروپاییان دوست کشند، در هر جا که دوستی بیشتر دیده زیاده دشمنی کرده اند، و از هر قوم و ملت که نرمی پیش یافته با آنها بیشتر سختی نموده اند، مرحوم امیر عبدالرحمن خان افغان و جانشینان او این ملت را نیکو شناخته اند، که همواره با خشونت با آنها سلوک نموده منتفع می شوند .

بالجمله - چون ایرانیها بر سیل عموم این معاهده را از دولت انگلیس دانسته، یعنی میدانند که خواستگار این معاهده و سلسله جنیان آن از ابتدا انگلیس بوده و مؤسس این تقسیمات جغرافیائی ایرانهم انگلیس است، یکدفعه روی خاطر را از انگلیسان خواهند گردانید این تقسیمات ابراف خالی از دوشق نخواهد بود یا این است که ایرانیان را نازیانه غیرت شده و بخود

آمده، این قابل فرسقی که برای آنها باقی است غنیمت شمرده . مانند ژاپون گوی مراد را از میدان خواهند ربود . چون امروز این قوم بیدار شده و نا اندازه قلع و ضر خود را فهمیده اند این آخرین ضرب دستی که بانها نموده شده هرگز فراموش نخواهند کرد . و از پای نخواهند نشست تا وقتی که تلافی نیابند ، ظاهر است در آف صورت این قرار نامه ها حکم کاغذات باطله را پیدا خواهد نمود ، چه بر طالبیان روشن است که امروزه سعادت و شقاوت ایران منوط بگردار و رفتار خود ایرانیان است . اگر ملت ایران اتحاد نموده و دانست چه بایدش کرد، و غفلت نوزید صدمات این معاهدات با و تقصاتی نتواند رسانید ، بلکه این گونه معاهدات میتواند نازیانه غیرت آنها گردد و اگر باز هم ایرانیان از غفلت اولیه بخود نیامده ، دست و پای خویشرا بسته بدست همسایگان سپارند تا مواد این قرار نامه بموقع اجرا آید ، در آن صورت هم نیز انگلیسان ازین معاهده طرف نخواهند بست ، و از حمله رقیب بر معشوقه آنها که هندوستان است آوده و این نخواهند زیست .

واقفان رموز سیاست می دانند امروزه که روس اقرار بر عدم حمله خود بر هند می نمایند ، و سرحد جغرافیائی انگلیسرا بر هند تسلیم می کند ، و حکمت عملی صدور بجاه سائو خود را رک می گوید ، از روی

همه از بی علمی وکلای ملی و خود غرضی رجال دولت نشئت نموده

تعجب این است که صد سال همین مرعوبیت رجال دولت از همسایگان این همه خلك مذات بر سر ایرانیان ریخت ، وکلای ملت هنوز نیامده پیش از رجال دولت مرعوبیت خویش را از همسایگان ظاهر میدارند، آخر بالا تر از سباهی که رنگی نبود ؟ از آنچه بر سر ما آوردند که زیاده تر نمی توانستند بسیارند پس مرعوبیت برای چه ؟ ملاحظه بجه امید ؟ مسلماً بزرگترین بد بختیهای ملت و دولت ایران همین مرعوبیت منحوسه میشود است ، که ما را از افغنه نیز پست تر نموده ، و بیشتر این مرعوبیت از بی علمی و بی اطلاعی ما برخاسته ، که از حالات اندرونی همسایگان خود واقف می باشیم ، و ابداً ملانقت نیستیم که این دو همسایه قوی ما بقدری در داخله خود دچار اشکالات اند که امروز حمله ایران برای آنها محال است ، علاوه بر این با اتحاد ایرانیان ممکن نیست هیچ قوت بتواند با آنها دم از مقابله زند قدری هم ناشی از طمع و خود غرضی رجال دولت و خود پسندی وکلای کم بصیرت ملت شده است

آری اگر ایرانیان میدانستند که پروتست خشک خالی آنها درین موضوع چه قدر در عوالم سیاست اثر دارد ؟ و چه مقدار مفید بحال آینده ایران تواند بود ؟ هرگز آرام نمیگرفتند ، و چنین سکوت سنگ آوری که مورد مضحکه عالمیان بر آنهاست بمقول ناقصه خود پلتیک نام می نهادند ، و چنان تصور نمیکردند که احترام و توقیر آنها از همسایگان مورد شرم و حیای ایشان خواهد گردید ، و کمتر بر آنها خواهند ساخت ، این خیال هم اگر شده دال است بر بی خبری ایرانیان از عوالم سیاست ، که میدانند در مدرسه پلتیک رحم ، صروت ، پاس حقوق ، حق همسایگی و دوستی ، مراعات و همراهی ضعفا درس داده نمی شود ، هر قدر فروتنی اختیار شود ، پیش تر توسری خواهیم خورد ، و هر چه نرمی اظهار نمایم زیاد تر سختی خواهیم دید ، نهال مرعوبیت جز اقتضای بذلت برای هیچ قوم نتیجه و ثمر نه بخشیده و نداده است ، قبل بدان عظمت از نکبت

اجبار است ، همینکه از انقلابات داخله خود آسوده گردید و تدارك قوای ضایعه خود را نمود ، باز قبل ما را هندوستان یاد خواهد آمد ، و مسلماً چون ابرائیل غبور وطن خواه که اساس سعادتشان را این قرار نامه که مؤسس آن انگلیسان شناخته شده برهم زده ، و دست بسته برویشان سپرده ، خواه بخواب با روس متفق خواهند شد ، و اتفاق شان با روس در چنین موانع قصاصی و اجباری خواهد بود ، در آن صورت هیچ مانی برای حمله روس بر هندوستان و پیشرفت مقاصد یکصد و پنجاه ساله او باقی نخواهد ماند ، در آن حال محال است که دولت انگلیس بتواند از چندین هزار میل مقابله با این قوت بزرگ به نماید ، چرا که در آن صورت قوت لشکری ایران یا بموجب این قرار نامه در قبضه روس خواهد رفت ، و یا مجبور با طاعت او خواهد بود ، از برای غنیم قوی بجهت طاعت روس چه فرق میکند حمله بر مکران که سرحد تازه جغرافیائی هندوستان مقرر شده ، و یا بر کویته که از چندینست سرحد هند شناخته آمده است ، البته چون بخاک و منصرفات خود نزدیک تر خواهد بود حمله بر مکران برای او آسان تر خواهد نمود نسبت بکویته ، بخیال ما بچندین وجه در عقد این معاهده انگلیسان قصاصات عظیمه خواهند دید

(۱) بعقیده رجال اِدانش درین تقسیمات بجهت عظیمه خطای بین شده و انگلیس غبن فاحش باید داشته باشد
(۲) بیست میلیون نفوس غبور شجاع ایران که یکصد سال است مدافعه از دشمنان انگلیس بر حمله هند نموده قلاباً از خود رنجانیده ، و آمارا مجبور نموده که بدشمن دیرینه او به پیوندند و در آتیه برخلاف او کمر بندند
(۳) در این معامله دولت انگلیس خود را مخالف تمدن و ضد بهی خواهی نوع جلوه داد ، بمباراة اخری لقبی که قرنهای روس را در عداوت تمدن و دشمنی با انصاف بود انگلیس بر خود خرید ، و انصاف و مروت و مردمی را شهید نمود ، و ملت و دولت ایران که تازه مبرفتند یا بجاده ترقی گذارند ضربتی زد که نجات شان بظاهر مشکل بل محال میباشد ، معلوم است این بدنامی انگلیسان را خالی از مضار سیاسی هم نیست
(۴) یارنی وزرای موجوده انگلیس که بانصاف و مهربانی و نوع خواهی و عدم اجحاف بمحقوق دیگران و سلامت روی نام بردار بود ، ازین ظلم بینی که درباره ایران شده در جمیع دنیا برخلاف آن نامزد گردید ، و این امر چه قدر مخالف با مسلک دیرینه انگلیستان واقع شده ، اعماد تمام عالم از مسلک این یارنی وزرا یکدفعه مرتفع شد

(۵) باعتقاد غالب سیاسیون این قرار نامه حمله روس را بر هند نزدیک نموده علاوه که بر قوت او افزوده ، و از قوت انگلیس کاسته ، بر حسب قرب و بعد دولتی از مراکز خود ، همان دلیلی که ژاپون در اقصای شرق بر دولت روس چیره آمد روس را بر خود چیره سلطت

(۶) دولت انگلیس به صورتی در منقمت بود که هیچ وجه مغل آزادی ایران نمی شد ، بلکه این تصور را از سر رقیب خود هم بیرون کرده ایران را تأییدی نمود که گوی سعادت را از میدان رپوده ، قوت و ترقی که در خور مقام اوست حاصل نماید ، قوت ایران بالاسله مانع و حائل حمله روس بر هند بود ، در این صورت هم منتفع میگردد ، و هم نیک نام ، حال که چنین سلوک را در حق ابرائیل روا داشت ، هم در عوالم انصاف بدنام گردید ، و هم در آتیه از روی قطع و بقی در عوض نفع از رقیب خود نقصان حاصل خواهد نمود

این يك نکته را هم نا گفته نمیگذاریم ، افق سیاست هند خیلی تاریک بنظر می آید ، می بینم که مواد اختلافیه بین رعایا و حکومت بسرعت هر چه تمامتر در قلوب خواص جمع می شود ، ظاهر است همینکه این مواد جمع گردید ، و بعوام سرایت کرد و موقع انفجارش در رسید ، دولت انگلیس را بمشکلات عظیم در داخله هند دچار خواهد نمود ، چون این مسئله طبیعی است چنان می بنداریم که هیچ مدبری نتواند جلوگیری از پیش آمدن این گونه حادثات نماید ، و گمان ندارم که خیلی مهلت برای پیش آمدن این مشکلات و چنین روزی برای انگلیسان باشد ، بدین ملاحظه نیز رجال انگلیستان خطای بزرگ در از دیاد رسوخ روس در ایران نمودند ، چرا که بر ارباب سیاست روشن است که این قرار نامه دولت روس را بهند نزدیک نموده ، با این تاریکی آینده پلٹیک که در هند نمودار است انگلیسها خواهند دید که نزدیک شدن روس بهندوستان و رنجش قای ابرائیل از آنها که هرگز زائل نخواهد گردید تا چه اندازه در عوالم پلٹیک مضر بحال آینده انگلیس است اگر رجال منصف انگلیسان غور و تأمل نمایند خواهند دانست که چه قدر راه خطا در این پلٹیک پیچیده اند ، چه ظاهر این معاهده غیر از باطن اوست ، و وضع امروزه ایران و روس را باده سال آینده مقایسه نمیتوان نمود ، و نیز نمیتوان گفت که دولت انگلیس مثل امروزه هماره آسوده و هندوستان باین قسم امن خواهد بود

قال امیر المؤمنین علیہ السلام

من عرف الايام لم یفعل عن الاستعداد

تشریح لفظی این قرارنامه، و بقول برخی از جراید انگلیسی، تقسیمات جغرافیائی دولتین را در خاک مقدس ایران و وطن عزیز خودمان نمودیم، حالا میخواهیم قدری اثرات و نتایجیکه ازین تقسیمات در آتیه بملك و ملت ایران عاید خواهد شد بیان نمایم

بارها نوشته ایم كه اثرات اینگونه معاهدات و تقسیمات پلتیکی بر يك ملك و ملت آتی نیست، برای محسم نمودن این نکته و محسوس کردن این مسئله اهم خوب است متذکر چند امثله مشهوره محسوسه گردیم، كه شاید حل این مسئله بطریق نیکو بر هموطنان محترم ما بشود، تا موقع را غنیمت دانند و فرصت را برایگان از دست ندهند كه وقت آنها بسی تنگ است می سال متجاوز است دولت انگلیس بر مصر و سودان قصد تمليك داشته و درین راه سعی می نمود، با اینکه اینك كاملاً بمرام خویش نائل آمده هنوز برای نام خدو برقرار است،

بیچ سال قبل مسئله مصر و مراکو بین فرانس و انگلیس تصفیه یافته، باز هم نام سلطان مراکو را با اعرار در اخبارات ملاحظه مینمایم، باید دانست عات این تأخیر و سبب این تأمل سیاسیون در اقدامات خود شان چیست ؟

مردوات كه قصد عكس سلطنت كمر بندد، بدوا اقدامات پاتیکاه در رفع موانع خارجی آن مینماید، و بند بیر عملی در ازدید رسوخ و نفوذ خود در داخله آن مملكت مینموند، كه مورت خساره و طایفه پشیمانی او بعد از قدم نگردد، عبوره ساف و ساده می گذاز بآب میزند و امور را مرهون باوقات خود میگذارد، در مسئله مصر بدوا اخبارات تاكه ورد زان هر انگلیس شد كه محافظه مند لازم و مصر کلید هندوستان است، و مصر بمایات انتظامات ملكی را ندارند و عتایمهم، مقدر بر حفظ آن میباشد، لذا سر برستی انگلیس بر مصر محض حفظ هند و برای قبضه بر آن فرض است، بن سخن من باب المقدمه بود و در اصول پاتیک اقدامات اولیه میگوید سپس ملاحظه موانع در كار آمد

دوات انگلیس وقتیکه مصمم قبضه مصر گردید، مانع بزرگش دولت عثمانی بود، یعنی این خطه از مستعمرات آن دولت محسوب بود، بدواً باسم تجارت رسوخ و نفوذ خود را در آن خطه كامل نمود، همینكه

موقع یافت و مانع را ضعیف دید یعنی دوات عثمانی را بخود مشغول ملاحظه كرد، و نیکو دانست كه عثمانی مانع از پیشرفت مقاصد او نمیتواند گردید، بلا تأمل به اقداماتیكه لازم و مقدماتش را قبل از وقت فراهم آورده بود، و بر احدی پوشیده نیست شروع نمود، و قشون خود را باسم نگاهداری امنیت در مصر وارد ساخت (كه هنوز است بیرون رود)

چون فرانس در درجه دوم مانع خارجی تصرف مطلقه انگلیس در مصر شناخته میشده اقدامات رسمی را در ضمیمه نمودن مملكت مصر سلاح ندید، تا پس از اتحاد با فرانس دعوی او را از مصر مرتفع نمود در ازای دعوی كه خود عمراو داشت، شاید این مسائل چندان لازم به تشریح و تفصیل نباشد، چه هر كس از عوامل احبباری واقف است میداند، كه دولتین فرانس و انگلیس درباره مصر و مراکو چه تدابیر نموده، و هنوز در كارند،

ولی چون كاملاً موانع مصر و مراکو مرتفع نشده و از طرفی آلمان و از طرف دیگر عثمانی از دور گاهی خیزازه میكشند، و عریضه می آغازید، موقتاً دولتین فرانس و انگلیس هم دست از تصرف مطلقه باز داشته فقط باز دیاد رسوخ و نفوذ خود در داخله مراكو و مصر مشغول هستند، و منظورند كه بحكمت عملی این موانع جزئی را هم مرتفع داشته، بكدفمه اعلان استملاكي مصر و مراكو را بدون مانع بدهند، همین صبر و سكوت دول دین گونه مواقع نیز مبنی بر پاتیک است كه سختی موانع خارجی را نرم، و حرارت ضربتی رواج داخلی را رفته رفته سرد نمایند

هر كس از تاریخ ترقی ژاپون و خیالات عالیه آن دولت جوان واقف است میداند، كه ژاپونیان سی و پنج سال قبل مصمم تسخیر (كوریا) بودند، و موانع داخلی آن را بیچ نمی شمردند، چون كوریا در امپراطوری چین شامل، و مانع خارجی قبضه ژاپون بظاهر او بود، و بحكمت عملی و تدابیر پاتیکاه هر قدر اقدام كرد نتوانست رفع مانع را نماید، بیست و پنج سال كامل باز دیاد رسوخ و نفوذ خود در داخله كوریا برداشت، و سعی شد كه موانع خارجی و داخلی متفق به یکدیگر شده و بكدفمه تیر ناسرادی بسینه وسیع وارد نیاید،

همینكه بقین حاصل نمود كه در داخله كوریا هیچ مانعی برای پیشرفت مقاصد او نیست، و اهالی كوریا حسن وطن شناسیشان مرده، و معنی آزادی و استقلال قومی را نمی فهمند، از داخله آن آسوده شده در دفع

مانع خارجی مستعد و جنگ چین را مصمم گردید ، و بدو به بهانه جنگ با چین کوریا را مسخر نمود ، قافل از اینکه مانع خارجی دیگر هم بطریق غیر مری برای او پیدا خواهد شد .

پس از آنکه دولت روس بنسای خود نمانی را گذارد ناچار دست از کوریا برداشته آردی اورا تسلیم کرده مصمم رفع و دفع مانع تازه خارجی آن گردید ، و جنگ روس و ژاپون که نتیجه آن است نمودار شد ، پس از آنکه این مانع را هم از جلو برداشت یکدفعه کوریا را قبضه نموده ، جزء مستملکات خود اعلان داد .

ژاپونیا ، وقتیکه روس تصرفات زیاد در کوریا و مانچوریا پیدا نمود و در اقصای شرق قوت گرفت ، راضی بودند که کوریا را با روس قسمت نمایند ، ولی روس چون همه را خورده داشت راضی نشد ، اگر روس چنانچه امروزه در مسئله ایران راضی شد ، تقسیم کوریا هم راضی میگردد کار باخجا نمی کشید ، و این میلان خونخوار فراهم نمی آمد

این دو مثال شاید کافی باشد برای اینکه اثر معاهدات پلنکی دول و تقسیمات حفرافبائی آنها بر ملک دیگر آنی نیست ، و به تدریج رسوخ و نفوذ خود را می بخشد ، چنانچه بر مصر و کوریا و مرا که بخشیده و من بعد هم خواهد بخشید

همین قسم بود اوضاع پلنکی ایران که ساهاست انگلیسها روس تکلیف تقسیم اورا می نمودند ، روسها بطمع اینکه تمام ابرار خورده رضا میدادند ،

روس دولت منمدن نبوده و نیست ، و از بدامی و خوشنای هم پروا نداشته و ندارد ، ازین رو بهانه جونی برای خود لازم میدادند ، انگلیسهای منمدن بهانه میخواستند ، لذا محافظه هند را بهانه کرده دست اندازی بارانرا بر خود فرض قرار میدادند ، ولی میانه خود و خدا اینکه انگلیسها میگویند ملاحظه سرحدات هند را داشته ایم سخنان بی اصل و پلنکی است برای مجاب نمودن مدعی ، یکی از اصول منمدن در توسعه مملکت اینگونه ملاحظات سرحدی قرار داده شده ، مثلاً (سند) ملاحظه سرحدی هند مسخر شد ، خلیج فارس و بلوچستان ملاحظه سرحدی (سند) ، انزاع حق حکومت ما از افغانستان ملاحظه هند شد ، هرات از دست ما است بلکه کلید هند است خارج گردید ، همین قسم باحفظ سرحدی بلوچستان و خلیج فارس مقامات دیگر تسخیر خواهد شد

این نکته را باید دانست تا وقتیکه دول حریص

مانع داخلی در جلو خود نه بینند ، دندان طمع از ملکی که تسخیر اورا مدنظر گرفته نخواهند کند ،

مانع خارجی بدو حق و به تقسیم و معاوضه رفع تواند شد ، ولی مانع داخلی اگر از روی صحت پیدا شد ، مشکل بلکه محال است مرتفع گردد ، مانع داخلی حکم مالک حقیقی را دارد ، که ماسانی از مال خود دست بردار نمیگردد ، و مانع خارجی در حکم دزد و قاطعین طریق است ، که ناامید ربودن اموال غیر وقت میکنند ، و هر چه بدستش آید غنیمت میداند و اگر زیاده هم خسارت بخورد باید نمی بیند

این است که هر مملکت از خود مانع برای دخول غنیم خارجی پیدا نمود ، از موضوع رقابت همسایگان خارج و هیچ دولت اهم از ضعف و قوی پیرامون و میگردد ، چرا ؟ مانع داخلی دارد ، رادع در خود او مهیاست ، همین که مانع و رادع در خود ملک و مات بدرجه کمال یافت بشود ، لابد موضوع رقابت دول دیگر شده مثل کوریا حیات پلنکی خود را خاتمه میدهد ، و یا مانند ایران منقسم بین رقبا میگردد

این است که سیاستون میگویند هر دولت در جلو حمله غنیم مانع داخلی پیدا نماید ، و موانع خارجی اکتفا کنند ، و خود را موضوع رقابت قرار دهد ، بقید استقلال او محو و حیات پلنکی وی خاتمه خواهد پذیرفت ،

هرکس تاریخ خوانده میداند فراسه درجه خطرات عطیمه دچار بود ، ولی چون مانع بر حمله همت دشمنان قوی خارجی اهلی تاکت بودند ، با آن قوت و اتفاق دول مونی ز سر آنها کم نگردید ، و بر حشمت و اقتدار فراساویان بدرجه افزود که در قابل زمان شاهنشاه هرب شده جمیع اروپا را منزول گردانید

قوت و اقتدار و ثروت و مکت اهالی فراسه در آن زمان از امروزه ایران زیاد نبود ، و برعکس دشمنان فرانس در آن وقت چند برابر امروزه ایران بودند ، و اسباب ترقی که امروزه برای ملت و دولت ایران مهیاست فراسه بخواب هم ندیده بودند .

چون غرض اصلی ما از بحث این مقال تیسار امور دیگر است از شرح و بسط این مسئله صرف نظر نموده قصد اصلی خود که اقدامات آئینه دولین در وطن ما و اثر این تقسیمات حفرافبائی بر مملکت ایران و باطل السحر این فرارنامه دولین است پرداخته باین مقدمه اکتفا نموده شروع به ماصود می نمایم

(۱) ظاهر است که دولین انگلیس و روس در

انعدام حریت يك قوم عظیم از بچاه الی صد سال کافی است ، ولی برای شمرانه زدن جمعیت و استقلال يك ملت با صد سال وقت در حصار است ، همین که چندی طبایع را در وحشت این انتشارات که وداع حریت و استقلال قومی باشد خوگر نمودند ، و بمرور زمان آت را از قلوب دور کردند ، بموقع خود سعی و اقدام خواهند نمود که تقسیمات خود را ازین ملت و دولت امضا و رضایت آنها را حاصل نمایند

سیاسیون آن موقع را نیکو می شناسند که چه وقت باید این خواهش از آن ملت و دولت بشود ، وفق امضای این مسئله را از ما خواستار خواهند شد که ابواب چاره را بروی ما بسته باشند ، و چاره جز قول آن نداشته باشیم

مثل اینکه وقتی فصول قرارنامه خود را دولتین روس و انگلیس بطریق اطلاع نامه ما پیش کردند که مسئله سرحدی عثمانی در پیش بود ، و رجال دست عنصر بی تجربه ما که مایه هزاران گونه سنگ ملت و دولتند از هر طرف دست بدعاطف سفرای خارجه خصوصاً روس و انگلیس زده ، و بالحاح و زاری تمام از آنها استدعا می نمودند که عثمانی را فهاوده ، که دست باز دارد ، و قشون خود را از خاک ایران باز خواهد معلوم است در چنین موقع که فصول این قرارنامه تقسیمیه را باسم اطلاع نامه بدولت ما پیش نمایند وزراء خان جز سکوت چاره برای خود نمی بینند ، و چون رجال دولت اظهار وحشت ازین قرارنامه نه نمودند و مجاسیان را در خلوت فهایده ، و بخیمال خود مقتضیات وقت را با آنها حلی نمودند ، مسلم است وکلا هم سکوت اختیار خواهند نمود ، و در سکوت وکلا آن اثری که باید در قلوب ملت به باید نخواهد نمود مسلم است اگر فصول این قرارنامه را در غیر این موقع بایران فرستاده بودند ، قسی دیگر در قلوب ملت سرایت می نمود ، امضای این قرارنامه را که

ایران مواعع خارجی را در پیشرفت مقاصد خود مرتفع داشتند ، چه طابع هر يك آن دیگری بود ، ازین رو از در دوستی با هم بیرون آمدند و دولت سوم را هم در ایران آن درجه رسوخ و نفوذ نبود که در مقابل آنها ایستادگی باید ، البته آلمان در سدد بوده که سر و گوشی تکان دهد ، ولی چون در مقابل آنها قدرت و نفوذ در داخله ایران نداشت سکوت را اولی دانست (۵)

(۲) باید دانست که پس از ختم این معاهده و رد و بدل این قرارنامه چند صباحی دولتین ساکت مانده ، از دور تماشا خواهند نمود ، که از این قرارنامه براهالی این خاک تابناک تا چه اندازه است ؟ آیا رقیب دیگری برای آنها درین ملک و ملت پیدا می شود ؟ یا نه ، اگر رقیب دیگری از خارج پیدا شد (چنانچه در مسئله مراکو) بدو تمام توجه خود را در دفع یا اسکات او صرف خواهند نمود ، و با اهالی این مملکت مهربان تر و بهتر از ازمنه اولیه سلوک خواهند کرد ، ایجاست که خود را متمدن حلوه داده خیرخواه نوع و طلم انسانیت می نمایند ، تا ملت یکدفعه این معاهده را دارای هیچ مضرتی براسی خود تصور نه نموده ، بلکه تا اندازه معید بندارند

(۳) اگر رقیب خارجی پیدا نکردند چندی سکوت و صدمت گذرانده ، تا اثرات ابتدائی که در قلوب اهالی از این انتشارات جای گرفته زائل گردد ، چه این امر طبیعی است که فتنان هر شبنمی در ابتدا خیلی مؤثر واقع می شود و آنچه شدن هست در همان ابتدا می شود ، و رفت رفته اثر آن از قلب زائل میگردد ، همین قسم است فتنان حریت و آزادی ملی ، یعنی همین که طبایع يك قوم و ملت برقیبت و عبودیت خود کرد از یکطرف لذت حریت را فراموش میکند و از طرف دیگر قبیح عبودیت را از یاد میدهد ، سیاسیون متفق الکلمه اند که برای اضمحلال و

* سول يك از دامایان این تقسیمات جغرافیائی روس و انگلیس تا درجه برای آن بود که دولت سومی در ایران دارای حق خود را حلوه نهد ، و غرض اصلی دولتین (آلمان) و تمام خوف انگلیسان از ختم راه آهن بغداد بود ، و بخیمال خود در اتحاد با روس جلوگیری از رسوخ و نفوذ آلمان در آسیا نمود ، ولی بسیار مشکل است که انگلیس درین مقصود مفسد المرام گردد ، چه آلمان هم مواعع خود را قبل از وقت دانسته ، و تدارکات لازمه را نموده است ، گذشته بر این حکمت عملی روس اتحاد با انگلیس و مخالف با آلمان نیست ، عنقریب دیده خواهد شد که آلمان و روس در ایران متحد شده مقاصد سیاسی و تجارتنی خود را از پیش خواهند برد ، و انگلیسان که این معاهده چنان تصور میکردند که سرحدات هند محفوظ شده ، خطایشان ظاهر گردد ، بلکه باید گفت از روی این معاهده تجارت انگلیس عنقریب در ایران معدوم خواهد شد ، و سرحدات هند پیش از پیش در مخاطره خواهد افتاد ، خصوصاً افق سیاست ناریک آینده هند را که مدنظر گیریم ظاهر خواهد گردید که سر تا با مضار این معاهده برای انگلیسان است ، نهایت پس از سالی چند مضاران را احساس خواهند نمود

اقرار بعبودیت مطلقه دائمه است نیز در يك همچو موقی از ملت و دولت ایران خواهند گرفت ، بدبختانه بقدری ملت غافل است که هرکس آنچه درحق آنها بگوید ملتفت نمی شوند خبر خود را از شرح و بیس از آنیکه به تدابیر عملی رضایت ما را در رقیبت دائمه و عبودیت مطلقه جلب نمودند ، آغاز خواهند نمود به تصرفات غیر مشروع در مملکت ما ، و بنای فتنه و فساد را از هر طرف خواهند نهاد ، بدوآ تا بتوانند در میان خودمان فتنه خواهند انگیزخت و ضمناً حفظ امنیت و محافظه حقوق تجارنی و سیاسی خود را مهانه نموده دست تصرف در امور داخله مملکت دراز خواهند کرد

چندان لازم به تشریح نیست که نتیجه اینگونه تصرفات احاط در داخله بکجا منجر خواهد شد ، ادنی اقدامات ایشان این خواهد بود که بعضی اصلاحات فوق العاده که مصارف بی اندازه داشته باشد به دولت تکلیف خواهند نمود ، و بدین اصول حواء بخواه دولت را زبر بار استقراض جدید (که شرح در شماره اول نگارش یافته) خواهند کشید ، بشرح این اقدام فصل سوم معاهده دولتین روس و انگلیس در ماده استقراض اشاره شده است ، دلیل بر این امر آنکه طاهر است دولت ایران را امروزه قرضی رساه به سنگ شاهنشاهی انگلیس نیست ، که شرط تصرف گمرکات و قبضه مالیه را در حصص منقسمه خود بالمساوات با روس به نماید

(۵) از بعد مشروطه شدن ایران تمام توجه دولتین بر این است ، که بهر قسم ممکن شود دولت و ملت ایران را زبر بار قرض آرند ، چه بهترین بهانه برای قبضه بر حصص منقسمه آنها ترسیدن افساط قروض میباشد معلوم است همین که مأمورین مالیه خود را در ایران فرستادند بیرون شد نشان خیلی آب بر می دارد ، مسالما از مواد عهد نامه انگلیس و روس که

بعقیده بعضی مستور داشته اند یکی هم جکویکی استقراض و شروط منحوصه آن است (که در شماره اول بر آن اشاره شده است) و استنار شان هم بیشتر از برکت هیاهو و هیجان غیرت مندانه دانشمندان غیور خراسان است ، که خدایشان زیاده بر این حیت اسلامی و وطن پرستی بخشاد ، چه سیاسیون را مساک عمده یکی آن است که ملت را غافل و بی حس گذارده ، کار خود را از پیش به برند ، چون در مسئله استقراض غیرمندان خراسان که حقتشان در کتف عزت خود معزز دارد حس ملت ابرایه را بیدار کرده ، و تا درجه مضار آرا بجات فهایبند ، اگر آفتابی بگردید بقسمی مورت هیجان ملت ابرایه می شد ، و حس افراد بیدار میکردید که ممکن نبود در آتیه هیچ وجه در این نکته اهم مقضی المرام گردند ، این است که این فصل معاهده را تفصیل وار اشاعه داده باشاره گذرانیده اند

(۶) هرگاه در پیش رفت امور مذکوره فوق بعن استقراض بواسطه بیداری حس ملت مقضی المرام نگردیدند ، هر يك از دو اتین در حصص منقسمه خود آغاز زیادتی و فتنه انگیزی نموده ، اهالی را به هیجان آورده ، سپس به مهانه حفظ امنیت فوجی چند بد آنجا سوق داده ، مثل (کاسا بلانکا) چند هزار نفری بیگناه را کشته ، و يك مبلغ خطیری خساره از درك خواستگار خواهند گردید ، و شرق دست بدوات خواهند قبولانید ، و باین طریق دوات را زبر بار استقراض خود خواهند کرد ، و این خساره را باسم قرض بر دولت حمل نموده تا سود زیاد قسط بندی خواهد شد ، و همینکه يك قسط از آن عقب افتاد ، مأمورین خود شان را برای تصرف گمرک و قبضه مالیه در حصص منقسمه بر حسب این معاهده خواهند فرستاد ، و ایران را هم در شمار مصر و مراکه خواهند در آورد (*)

(*) یکی از دامیان می گوید چه قدر اهالی ایران بیخس و بی مدرك خواهند بود ، که مال کار کوریا و مصر و مراکو را که پیش نظر شان است و از قصص و حکایات بشمار می رود ، برای خویش سرطایه عبرت قرار بدهند و از حرکات تن پرورانه و حین و رع که سابق باضمحلال ابدی است باز نیامده ، هنوز هم در مواقع سختی که باید مردانه بایستند ماده زبان در دامان این و آن به گریزند ، و این حرکت زشت قبیح که طایه عو دولت و ملت شش هزار ساله گریب است باتیک نام نهند ، هزاران نفور این عقل و دانش باد جمیع سیاسیون باواز بلند می گویند که عزت تحت شمشیر است ، و ذلك در سایه تن پروری و مرعوبیت و حین ، بخدا قسم سفر روس آن جبارت نامشروع را نسبت به پارلمان ایران نمی نمود ، اگر ملت و دولت را مرعوب خود نمیدید ، امروز آحاد ایران باید برای يك قطره از حقوق خود ، از جاری شدن جوپهای خون خویش دریغ نداشتند ، و اگر غیر ازین راهی اختیار نموده ، و اسمش را باتیک گذارند و الله راه غلط رفته عو و نابود خواهند شد ، ما نمیکویم بمحقوق دیگران تجاوز شود ، تمنای مان فقط این است که دیگران